

Formation and Historical Development of the City of Kermanshah in the Late Sasanian Period and the Early and Middle Centuries of the Islamic Era Based on Historical Evidence and Archaeological Data

1. Ehsan Ahmadi Nasr¹*: PhD Student, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.

2. Seyed Rasoul Mousavi Haji²: Professor, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

3. Hassan Hashemi Zarjabad³: Associate Professor, Department of Archaeology, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Iran

*Corresponding Author's Email Address: ahmadinasre@gmail.com

How to Cite: Ahmadi Nasr, E., Mousavi Haji, S. R., & Hashemi Zarjabad, H. (2026). Formation and Historical Development of the City of Kermanshah in the Late Sasanian Period and the Early and Middle Centuries of the Islamic Era Based on Historical Evidence and Archaeological Data. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 4(1), 1-27.

Abstract:

The city of Kermanshah, located in western Iran at the intersection of the communication routes linking the Iranian Plateau, Mesopotamia, and Anatolia, experienced fundamental morphological, spatial, and functional transformations from the late Sasanian period through the early and middle Islamic centuries. Despite the historical significance of this city, historical sources do not present a unified narrative regarding the timing, process, and pattern of its formation. Major discrepancies are particularly evident in determining the precise location of the city's original nucleus, its political role during the Sasanian period, and the extent of spatial continuity or rupture following the advent of Islam. This study aims to provide a critical reinterpretation of the process of urban formation and transformation in Kermanshah through an integrated methodological approach combining library-based research, field investigations, comparative analysis of historical texts—especially the works of al-Ya'qubi, al-Tabari, and al-Maqdisi—and their correlation with archaeological evidence and historical geography. The findings indicate that during the Sasanian period, Kermanshah possessed a tripartite spatial organization consisting of the citadel (kuhandiz), the urban core (shahristan), and the suburban district (rabad). The fortification system played a decisive role in shaping social differentiation and functional zoning within the urban environment. With the Islamic conquest and the political-administrative transformations of the seventh century CE, the urban center shifted from a military-courtly structure toward an economic-religious framework. The congregational mosque and the bazaar emerged as the principal organizing elements of urban space, accompanied by the development of a network of neighborhoods, caravanserais, and religious institutions. The study argues that the transformation of Kermanshah represents not a complete rupture but rather a gradual transition from the Sasanian urban model to the Islamic city. Newly emerging urban elements were established upon preexisting spatial foundations, making Kermanshah a prominent example in western Iran of both continuity and transformation in the evolution of the Iranian city at the threshold of the Islamic world.

Keywords: Kermanshah; Islamic City; Sasanian Period; Archaeology; Historical Criticism; Urban Identity.

Received: 11 November 2025

Revised: 12 February 2026

Accepted: 19 February 2026

Initial Publication: 23 February 2026

Final Publication: 04 April 2026



بررسی نحوه شکل‌گیری و توسعه تاریخی شهر کرمانشاه در اواخر دوره ساسانی و سده‌های اولیه و میانه دوره اسلامی با تکیه بر قرائن تاریخی و شواهد باستان‌شناختی

۱. احسان احمدی نصر*^{ID}: دانشجوی دکتری، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. سید رسول موسوی حاجی^{ID}: استاد، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

۳. حسن هاشمی زرج‌آباد^{ID}: دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: ahmadinasre@gmail.com

نحوه استناددهی: احمدی نصر، احسان، موسوی حاجی، سید رسول، و هاشمی زرج‌آباد، حسن. (۱۴۰۵). بررسی نحوه شکل‌گیری و توسعه تاریخی شهر کرمانشاه در اواخر دوره ساسانی و سده‌های اولیه و میانه دوره اسلامی با تکیه بر قرائن تاریخی و شواهد باستان‌شناختی. *تجلی هنر در معماری و شهرسازی*، ۱(۴)، ۱-۲۷.

چکیده

شهر کرمانشاه، واقع در غرب ایران و در تقاطع مسیرهای ارتباطی فلات ایران، بین‌النهرین و آناتولی، از اواخر دوره ساسانی تا سده‌های نخستین و میانه اسلامی تحولات بنیادین کالبدی، فضایی و کارکردی را تجربه کرده است. با وجود اهمیت تاریخی این شهر، روایت منابع تاریخی درباره زمان، نحوه و الگوی شکل‌گیری آن یکدست نیست و تعارض‌ها عمدتاً در تعیین جای دقیق هسته اولیه شهر، نقش سیاسی آن در دوره ساسانی و میزان تداوم یا گسست ساختار فضایی پس از اسلام دیده می‌شود. این پژوهش با هدف بازخوانی انتقادی روند شکل‌گیری و تحول شهری کرمانشاه، ترکیبی از مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی‌های میدانی، تحلیل تطبیقی متون تاریخی (به‌ویژه آثار یعقوبی، طبری و مقدسی و ...) و تطبیق آن‌ها با داده‌های باستان‌شناختی و جغرافیای تاریخی را به‌کار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره ساسانی، کرمانشاه دارای سازمان فضایی سه‌گانه (کهن‌دژ، شارستان و روض) بوده و نظام حصارها نقش تعیین‌کننده‌ای در تفکیک اجتماعی و کارکردی فضا داشته است. با ورود اسلام و دگرگونی‌های سیاسی-اداری قرن هفتم میلادی، محوریت شهری از ساختار نظامی-درباری به ساختار اقتصادی-مذهبی منتقل شد؛ مسجد جامع و بازار به کانون‌های اصلی سازمان‌دهی فضا بدل شدند و شبکه‌ای از محلات، کاروانسراها و مراکز مذهبی شکل گرفت. این پژوهش استدلال می‌کند که تحول کرمانشاه نه گسست کامل، بلکه گذار تدریجی از الگوی شهر ساسانی به شهر اسلامی بوده و عناصر نوین بر بستر پیشین استقرار یافته‌اند؛ امری که کرمانشاه را به نمونه‌ای شاخص در غرب ایران از تداوم و دگرگونی شهر ایرانی در آستانه جهان اسلامی تبدیل می‌کند.

کلیدواژگان: کرمانشاه، شهر اسلامی، ساسانیان، باستان‌شناسی، نقد تاریخی، هویت شهری

تاریخ دریافت: ۲۰ آبان ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ انتشار اولیه: ۴ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ انتشار نهایی: ۱۵ فروردین ۱۴۰۵



هویت هر پدیده، مستقل از واقعیتی که خارج از ذهن ما وجود دارد، محصول تصور و ادراک متفاوت افراد است. فضاهای معماری و شهری، به عنوان پدیده‌های کالبدی، بازتاب‌دهنده ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و تمدنی یک جامعه هستند و می‌توان آن‌ها را بخشی از تاریخ و فرهنگ هر شهر دانست. پیشینه تاریخی، فرهنگی و اقتصادی شهرها، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری فضاهای مهم معماری و عناصر شهری دارد. گذر زمان نیز اثر خود را بر تمامی عناصر شهری برجای می‌گذارد و باعث تغییر و تحول در ساختارهای کالبدی و عملکردی آن‌ها می‌شود. در ایران، شهرسازی سنتی تحت تاثیر فرهنگ دیرپای ایرانی و تلفیق عوامل ذهنی و عینی شکل گرفته است. نظم فضایی، یکی از مفاهیم کلیدی در شهرسازی سنتی است و مطالعه آن می‌تواند اصولی را برای درک چگونگی توسعه و رشد کالبدی شهرها ارائه دهد. الگوی کالبدی شهرها به عنوان بازتاب فضایی فعالیت‌های انسانی، هسته‌های اولیه شهرهای ایرانی را شامل کلات‌ها و دژهای برج‌دار با تقسیم‌بندی طبقاتی نشان می‌دهد که در دوران تاریخی به سه بخش اصلی: کهن‌دژ، شارستان و ربض تقسیم می‌شد (1). با فتح ایران در سده هفتم میلادی، تغییرات عمده‌ای در ساختار شهرها رخ داد و جهان‌بینی جدید مبتنی بر برابری اجتماعی گسترش یافت. در این دوره، حصارهای داخلی شهر فرو ریخت و همه طبقات اجتماعی در داخل شهر جای گرفتند. سه رکن اصلی شهرهای اسلامی شامل ارگ، شارستان و ربض بود و عناصر شهری مانند مسجد جامع، بازار، مدارس و محلات مسکونی، علاوه بر تامین نیازهای اجتماعی و اقتصادی، هویت شهری را شکل می‌دادند (2, 3). شهرکرمانشاه، مرکز استان کنونی و یکی از مهم‌ترین مراکز تاریخی غرب ایران است. این شهر در دشت ناودیسی با وسعت تقریبی ۱۱۰۰ کیلومتر مربع و منابع آب غنی قرار گرفته و شواهد باستان‌شناسی، از جمله «غار شکارچیان» در بیستون و محوطه‌های باستانی چون گودین و چقاگوانه، به نوعی اهمیت منطقه را در سکونت و تجارت پیش از تاریخ و دوران تاریخی نشان می‌دهد. با وجود جایگاه تاریخی کرمانشاه، سیر شکل‌گیری و توسعه کالبدی-فضایی آن در منابع موجود نامشخص و متناقض است و پژوهش‌های پیشین بیشتر توصیفی بوده و به تحلیل انتقادی و تطبیقی منابع تاریخی نپرداخته‌اند. این شکاف پژوهشی ضرورت مطالعه‌ای را نشان می‌دهد که همزمان تحولات شهری کرمانشاه را از دوره ساسانی تا سده‌های میانه اسلامی بررسی کند و با تحلیل نقادانه منابع، روند پیوستگی و تغییر عناصر شهری را روشن سازد. هدف این پژوهش، بازخوانی روند شکل‌گیری و تحولات شهری کرمانشاه، تحلیل انتقادی منابع دست اول و دوم تاریخی و استخراج الگوی توسعه شهری بر اساس شواهد باستان‌شناسی و داده‌های جغرافیایی است. روش تحقیق مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی، تحلیل تطبیقی متون تاریخی (یعقوبی، طبری، مقدسی) و تطبیق یافته‌ها با شواهد باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی می‌باشد. این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه کرمانشاه، روندی پیوسته از الگوی ساسانی به شهر اسلامی بوده و عناصر جدید بر بستر پیشین استقرار یافته‌اند، امری که هویت تاریخی-شهری کرمانشاه را شکل داده است. لذا پرسش‌های پژوهش عبارت است از: ۱- شهر تاریخی کرمانشاه در اواخر دوره ساسانی و سده‌های نخستین و میانه دوره اسلامی از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟

۲- شکل‌گیری و توسعه شهر کرمانشاه در چه زمانی و به چه دلایلی شکل گرفته است؟

همچنین، اهداف این پژوهش شامل موارد زیر است:

۱- شناسایی جایگاه تاریخی و اهمیت شهر کرمانشاه در اواخر دوره ساسانی

۲- بازشناسی روند شکل‌گیری و توسعه کالبدی-فضایی شهر کرمانشاه

۳- مطالعه تطبیقی تحولات شهری کرمانشاه از دوره ساسانی تا سده‌های نخستین و میانه اسلامی

۴- ارائه تحلیلی انتقادی از منابع تاریخی و باستان‌شناسی مرتبط با کرمانشاه

پیشینه تحقیق

مسعود گلزاری در کتابی که با عنوان «کرمانشاهان و کردستان» به چاپ رساند، به وضعیت شهر تاریخی کرمانشاه در دوران ساسانی و اسلامی اشاره داشته و به توصیف مهمترین آثار تاریخی شهر می‌پردازد (4). دفتر طرح و معماری وزارت مسکن و شهرسازی در مجلدی به نام «در جستجوی هویت شهری کرمانشاه» به اختصار، موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر تاریخی کرمانشاه را بر می‌شمارد (5). هرمز بیگلری در کتابی با نام «گذری بر تاریخ باختران از آغاز تا قاجاریه» به پیشینه‌ی کرمانشاه در سده‌های نخستین اسلامی اشارات موجز و کوتاهی دارد (بیگلری، ۱۳۶۸). حسن کریمیان و حمزه قبادی زاده نیز در کتابی تحت عنوان «بافت تاریخی شهر کرمانشاه: سازمان فضایی و عناصر شاخص معماری» اشاراتی به موضوعیت پهنه‌های جغرافیایی این شهر داشته‌اند (6). پایان نامه نیز در دانشگاه محقق اردبیلی توسط آقای یحیی رجبی دفاع گردیده است که با موضوع «بررسی باستان شناختی حمام‌های شهر کرمانشاه و تاثیر آن در ساختار شهری دوره قاجار» و در ادامه مقالاتی نیز توسط آقایان محمد ابراهیم زارعی و یداله حیدری بابا کمال با عناوین «تاملی بر تنوع مضامین هنری و منشا کاشی‌های قاجاری تکیه معاون الملک کرمانشاه» و «اهمیت ارتباطی - تجاری راه عتبات عالیات در رونق شهر کرمانشاه در دوره قاجار با تکیه بر شواهد تاریخی و باستان شناسی موجود» و «بررسی نقش وقف در توسعه و رشد فضاهای شهری در دوره قاجار (مطالعه موردی: بافت تاریخی شهر کرمانشاه)» و «ارزیابی عوامل اقتصادی، سیاسی و مذهبی در توسعه ساختار شهر کرمانشاه در دوره قاجار با تکیه بر شواهد تاریخی و باستان شناسی موجود» (7). همچنین در مقاله‌ای در فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی با موضوع «باز شناسی عناصر تاریخی هسته شهر ایرانی (مطالعه موردی: هسته تاریخی مرکز شهر کرمانشاه)» (8). در مطالعه‌ای دیگر و در دومین کنگره تاریخ و معماری و شهرسازی ایران « معرفی مختصر بافت تاریخی کرمانشاه» (9)

کامران امیری در سال ۱۴۰۴ به مطالعه‌ای تحت عنوان بازشناسی بنای ایلخانی بیستون کاروانسرای ایلخانی پرداخت اهداف تحقیق بر روی بنا نخست تعیین دوره و شناخت معماری بنا بر اساس مستندات و مقایسه تطبیقی با بناهای هم دوره و دوم بررسی نوع کاربری بنا با توجه به شواهد و اسناد تاریخی می‌باشد. (10).

بهر روز ویسی و علی علایی در سال ۱۴۰۳ به مطالعه‌ای تحت عنوان تاثیر ارکان و عناصر اسلامی در شکل‌گیری شهرهای ایران پرداختند این تحقیق به بررسی تاثیرات ارکان اسلامی بر شکل‌گیری و تحول هویت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کرمانشاه می‌پردازد (11).

محمد مهدی سروش و نگین امیدی در سال ۱۴۰۲ به مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی نور و رنگ در بناهای دوره قاجاریه (نمونه موردی تکیه بیگلربیگی در استان کرمانشاه) پرداختند هدف از این پژوهش بررسی نور و رنگ در آجرکاری و آینه کاری تکیه بیگلربیگی استان کرمانشاه و هنرهای اسلامی آن و متجلی کردن انوار ذات حق تعالی بر پهنه هستی است و چه کارماده‌ای در این راستا بهتر از نور و رنگ که در منابع شریعت اسلام به خوبی تشریح شده است و به وسیله عارفان و متفکران اسلامی به زیبایی تبیین شده اند. روش کلی تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی بود است (12).

حسین سجاذاده و همکاران در سال ۱۴۰۰ به مطالعه‌ای تحت عنوان نقش طبیعت در معماری اسلامی بناهای تاریخی کرمانشاه مطالعه موردی (دوره قاجاریه) پرداختند هدف این تحقیق بررسی نقش طبیعت در معماری اسلامی بناهای تاریخی و سنتی دوره قاجاریه در شهر کرمانشاه می‌باشد (13).

محسن رحمتی و آیت قبادی در سال ۱۳۹۵ به مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی و تحلیل تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرمیسین کرمانشان در قرون نخست اسلامی پرداختند این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی و تحلیل جغرافیای تاریخی قرمیسین (کرمانشاه کنونی) در قرون نخستین اسلامی است و یافته‌های آن حاکی است که قرمیسین (کرمانشاه) در دوره حکومت ساسانی و توسط بهرام چهارم احداث شده که بعد از فتح ایران توسط اعراب، در سال ۱۹ هجری این ناحیه نیز فتح می‌شود که در نزد اعراب به عنوان قرمیسین اشتهار می‌یابد و چون قرمیسین دارای موقعیت جغرافیایی و نظامی خاصی است در دوره خلافت اموی و عباسی و شکل‌گیری حکومت‌های ایرانی و محلی بستر تحولات سیاسی و نظامی بوده است (14).

پاسکال کاست و اوژن فلاندن که به‌روزگار خود در زمره‌ی برترین نقاشان و معماران فرانسوی به‌شمار می‌رفتند، در سال ۱۲۲۰ خورشیدی مقارن با دوران سلطنت محمد شاه قاجار به ایران سفر نموده و طی بازدید از آثار تاریخی ایران بیش از ۱۳۰ نقاشی و هفتاد طرح فنی از آثار مختلف و متنوع باستانی را ترسیم نمودند که بخشی از آنها مربوط به نقش برجسته‌های تاق بستان و پهنه شهری کرمانشاه می‌باشد (15). لوشای آلمانی نیز طی چند فصل کاوش در کاخ خسرو بیستون، گذری هم بر پهنه شهری کرمانشاه داشته و در گزارشات و مکتوبات خود به این مهم اشاراتی دارد (16). ابن حوقل و استخری نیز از شهر کرمانشاه به عنوان شهرستانی زیبا که اشجار و آب فراوان دارد یاد می‌کنند (17). این شهر را به همراه شهرهای همدان، ری و اصفهان جزء چهار شهر معروف ایالت جبال معرفی می‌کند.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف در زمره تحقیقات بنیادی و از نظر ماهیت و روش، تاریخی-تحلیلی است. داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و شامل منابع دست اول و دست دوم مرتبط با تحولات کالبدی و فضایی شهر کرمانشاه در اواخر دوره ساسانی تا سده‌های نخستین و میانه اسلامی است. قلمرو زمانی تحقیق اواخر دوره ساسانی تا سده‌های نخستین و میانه اسلامی و قلمرو مکانی آن به بافت تاریخی شهر کرمانشاه محدود می‌شود، در حالی که قلمرو موضوعی، شامل سازمان فضایی، عناصر شهری و ساختار کالبدی شهر است. تحلیل داده‌ها بر پایه رهیافت فرضی-استنتاجی صورت گرفته، به این معنا که گردآوری و بررسی داده‌ها برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش و سنجش فرضیات انجام شده است. علاوه بر آن، چارچوب‌های نظری رهیافت تاریخی (تفسیر مدارک مکتوب و تطبیق آن با یافته‌های باستان‌شناختی)، رهیافت جمعیت‌شناختی (بررسی نقش جمعیت در توسعه و گسترش استقرارگاه‌ها) و باستان‌شناسی شهری (مطالعه سازمان فضایی و عناصر شهری) به کار گرفته شد تا روند شکل‌گیری و توسعه تاریخی کرمانشاه به شیوه‌ای تحلیلی و انتقادی تبیین شود و نقش عناصر مختلف شهری در شکل‌دهی به هویت تاریخی و کالبدی شهر روشن گردد.

دگرگونی واژه کرمانشاه/کرمانشاهان در متون تاریخی، ریشه‌یابی، وجه تسمیه و...

نام کرمانشاه از موضوعاتی است که از گذشته بر سر آن بحث‌های فراوانی شده است و حتی در سال‌های آغازین پس از انقلاب به سبب داشتن پسوند «شاه» در انتهای آن، حذف و برای مدتی واژه‌ی «باختران» برای نامیدن استان و شهر، جایگزین آن شد. در مورد اصل و ریشه و معنای جای نام «کرمانشاه/کرمانشاهان»،

تغییرات آن در طول تاریخ و علت اطلاق آن بر محدوده ی جغرافیایی کنونی استان و شهر، توافق و نظر واحدی وجود ندارد. در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. این نظرات از یکدیگر بسیار متفاوت هستند. نام کرمانشاه و مشتقات آن در طول تاریخ همواره موضوع بحث‌های پژوهشی بوده و بازتاب تحولات زبانی، فرهنگی و سیاسی منطقه زاگرس میانی است. در خصوص ریشه و معنا و نیز محدوده جغرافیایی این واژه، توافقی وجود ندارد، اگرچه تقریباً تمامی پژوهشگران ریشه نام را ایرانی می‌دانند و نظریه‌های ریشه آشوری یا سامی پذیرفته نیست. پیش از اسلام اشاره مستقیمی به واژه «کرمانشاه» در منابع متعدد دیده نمی‌شود و تنها متن پیش از اسلام که به این منطقه اشاره دارد، بندهشن است که در آن آمده است: «کوه بهستون به سپاهان کرمینشان». با ورود اسلام و تدوین منابع جغرافیایی و تاریخی، نام منطقه در متون عربی و فارسی به اشکال متنوع ثبت شد؛ در منابع عربی اولیه مانند طبری، دینوری و ابن خردادبه به صورت «قرمیسین» و در اصطخری به صورت «قرماسین» آمده است و در منابع فارسی مانند بلعمی و گردیزی واژه «کرمانشاه» ذکر شده است (20-18). تحلیل تطبیقی منابع نشان می‌دهد که شکل «کرمانشاهان» در متون فارسی بیشترین تکرار را داشته و نقش اصلی در تثبیت رسمی نام را ایفا کرده است، در حالی که دیگر اشکال کمتر رایج مانند «قرماسان» یا «قرماشین» نقشی محوری در تثبیت نام نداشته‌اند. دو رویکرد اصلی برای بررسی نام مطرح شده است: نخست، رویکرد متنی که تحلیل منابع تاریخی و جغرافیایی را مبنای استخراج معنا و دگرگونی واژه قرار می‌دهد؛ دوم، رویکرد ریشه‌شناسی که واژه را با نمونه‌های مشابه در زبان‌های باستانی و گویش‌های محلی تطبیق می‌دهد و بر اساس آن نتیجه‌گیری می‌کند. ترکیب این دو رویکرد نشان می‌دهد که دگرگونی‌های واژه‌ای عمدتاً ناشی از تحولات زبان و نگارش بوده و ریشه واژه همواره ایرانی باقی مانده است. تطبیق تاریخی منابع نیز حاکی است که تغییرات واژه‌ای «کرمانشاه» بازتاب‌دهنده روند تثبیت هویت منطقه‌ای در دوره ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی است؛ منابع عربی اولیه به دلیل تفاوت‌های زبانی و انتقال فرهنگی، اشکال متفاوتی از واژه را ثبت کرده‌اند، اما محدوده جغرافیایی و مفهوم آن ثابت مانده است. تحلیل این روند نشان می‌دهد که دگرگونی واژه‌ها نه تنها بازتاب تعامل زبان، سیاست و فرهنگ در طول تاریخ منطقه است، بلکه ابزار تحلیلی مهمی برای بازخوانی هویت تاریخی و جغرافیایی کرمانشاه نیز به شمار می‌رود. تثبیت رسمی نام در متون فارسی، بیانگر جریان فرهنگی و هویتی غالب و نشانه‌ای از تثبیت هویت منطقه‌ای است، در حالی که دگرگونی‌های متون عربی نشان‌دهنده مواجهه زبان و فرهنگ‌های مختلف با ثبت و انتقال اطلاعات تاریخی بوده است. بنابراین مطالعه تطور واژه کرمانشاه، علاوه بر بازخوانی تاریخی، می‌تواند در بازسازی هویت فرهنگی و جغرافیایی منطقه و تحلیل روندهای اجتماعی و سیاسی گذشته نیز نقش کلیدی ایفا کند (18, 19).

دگرگونی نام‌ها در جغرافیای طبیعی و انسانی استان:

قسمت اصلی استان کنونی کرمانشاهان، ولایات تابع شهرهای مهم دینور و قرمیسین، پس از اسلام در عصر خلفاء جزء ایالت «جبال» شمرده می‌شدند. قسمت غربی استان نیز در ایالت «سواد» یا «عراق» قرار داشت. نامهای «جبال» و «سواد» کلی‌ترین نام‌هایی است که به محدوده‌های بسیار گسترده‌ای از خاک ایران و عراق در قرون اولیه اسلامی اطلاق می‌شد. جبال و سواد در واقع خود ایالاتی از «بلاد عجم» یعنی امپراتوری بزرگ ساسانی بودند. در زمان ساسانیان ایران به تعدادی شهرستان تقسیم می‌شد که پس از اسلام «نام این قطعات و حدود آنها در دوره ی فرمانروایی اعراب غالباً همان بوده است که در دوره ی ساسانیان ... فقط جزئی تغییری روی داده و در نام و حدود آنها تغییر قابل ذکری ایجاد نشده نشده» (16).

اوضاع طبیعی غرب جبال

در نوشته‌های بیشتر جغرافی دانان و سفرنامه‌نویسان، مطالب بسیار اندکی در مورد شهرهای این منطقه مانند دینور و قرمیسین و حلوان وجود دارد.

آب و هوای کرمانشاه بر اساس منابع تاریخی:

بررسی متون جغرافیایی و تاریخی سده‌های نخستین اسلامی نشان می‌دهد که تصویر قالب از اقلیم کرمانشاه و نواحی جبال، اقلیمی دوگانه، کوهستانی و فصل‌مند است که در آن تضاد میان زمستان‌های بسیار سرد و تابستان‌های نسبتاً معتدل به‌وضوح دیده می‌شود. این ویژگی اقلیمی نه تنها یک توصیف طبیعی، بلکه عاملی مؤثر در الگوی سکونت، جابه‌جایی‌های فصلی، مسیرهای نظامی و اقتصاد منطقه بوده است. یاقوت حموی کرمانشاه و نواحی پیرامونی آن را ذیل اقلیم جبال می‌نشانند و با ارجاع به روایت ابودلف عجلی نشان می‌دهد؛ که جبال به دلیل سرمای شدید زمستان، از عراق گرم‌تر و پشه‌خیز متمایز بوده است؛ بدین معنا که ساکنان و مسافران عملاً میان دو اقلیم متضاد جابه‌جا می‌شدند که شرح آن چنین است: «ابودلف عجلی در شعری عراق و جبال را از هم جدا کرد و به همین دلیل زندگی در جبال را برگزید. زیرا او می‌خواست در تابستان از گرمای عراق و سموم و مگس و پشه‌حشرات و گرمی آب و هوای آن بگریزد و زمستان عراق را برگزید تا از سوز سرمای جبال توده برف و یخ آن دور باشد.» (9). این مقایسه ضمن تأیید کوهستانی بودن کرمانشاه، کارکرد اقلیمی آن را در شبکه راه‌های غرب ایران روشن می‌کند. در مورد حلوان، یاقوت بر بارش مداوم برف در ارتفاعات تأکید می‌کند و در مازروستان به پدیده‌ای جالب اشاره دارد: نابرابری بارش میان دامنه کوهستانی (پربرف) و سوی عراقی (کم‌برف). این نکته نشان می‌دهد که نویسندگان قرون میانه به ریز اقلیم‌های محلی توجه داشته‌اند، امری که برای فهم جای‌گیری شهرها و گذرگاه‌ها اهمیت دارد. منابع تاریخی روایی نیز شدت زمستان‌های منطقه را تأیید می‌کنند. فضل‌الله رشیدالدین در جامع‌التواریخ از راه‌های پوشیده از برف در مسیر حلوان به عراق و سرمای «به غایت سرد» یاد می‌کند (10) و در جای دیگر، بارش برفی استثنایی در حلوان را گزارش می‌دهد: که حتی برای نواحی سردسیر نیز کم‌سابقه بوده است. این روایت‌ها با گزارش آشتیانی درباره تلفات گسترده لشکریان سلطان محمد خوارزمشاه در گردنه اسدآباد بر اثر برف سنگین هم‌خوان است و نشان می‌دهد که اقلیم، عاملی تعیین‌کننده در تحرکات نظامی بوده است. جوینی نیز در گزارشی کم‌نظیر از بارش برف در فصل خریف (پاییز) در مسیر همدان به اسدآباد سخن می‌گوید و سرمای کشنده منطقه را توصیف می‌کند (21). این گزارش اهمیت گذارهای کوهستانی کرمانشاه را به‌عنوان نقاط بحرانی در شبکه ارتباطی غرب ایران برجسته می‌سازد. در مقابل این تصویر زمستان‌های سخت، ابن‌فقیه همدانی در حدود سال ۲۹۰ق، کرمانشاه را از نظر هوا، آب و نسیم در زمره دلپذیرترین نواحی مسیر مداین تا بلخ می‌نشانند و آن را بر بسیاری از مناطق برتری می‌دهد (22). این توصیف احتمالاً ناظر به فصل گرم یا میان‌فصل‌هاست و نشان می‌دهد که کرمانشاه در بخش‌هایی از سال اقلیمی مطلوب داشته است.

حوادث طبیعی؛ زلزله، سیل، تندباد، ... در جبال بر اساس منابع تاریخی:

دلیل این که چرا از حوادث جبال سخن به میان آمده و نه از کرمانشاهان به طور خاص، چون گاهی به شهرهای کرمانشاهان در این حوادث اشاره نشده است، این است که حوادث طبیعی مانند زلزله و سیل معمول منطقه‌ی وسیعی را در برمی‌گیرد و هر آنچه از این حوادث و هم‌چنین بیماری مهمی چون وبا در جبال رخ داده، شامل اقلیم کرمانشاهان هم که جزئی از جبال است می‌شود و به این معنی نیست که این منطقه از این حوادث مصون مانده باشد. بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد؛ که منطقه جبال، شامل کرمانشاه و شهرهای پیرامونی، از دیرباز تحت تأثیر بلایای طبیعی و انسانی بوده است. این حوادث شامل زلزله، سیل، تندباد، و بیماری‌های واگیردار می‌شود و اغلب دامنه وسیعی داشته‌اند، به طوری که در منابع تاریخی، وقوع آن‌ها به کل جبال نسبت داده شده و احتمال وقوع در کرمانشاه

نیز محتمل است. زلزله‌ها و پیامدهای انسانی این‌اثیر به چند زلزله شدید در جبال اشاره می‌کند که اثرات آن‌ها گسترده و ویرانگر بوده است: الف: سال ۳۴۵ هـ.ق: خسارات جدی در همدان و اسدآباد ب: سال ۳۴۶ هـ.ق: زلزله عمومی در همه جبال و عراق، خانه‌ها و جان بسیاری از مردم را تخریب کرد ج: سال ۳۹۸ هـ.ق: زلزله دینور باعث ویرانی گسترده و جان‌باختن حدود شانزده هزار نفر شد د: سال ۵۲۴ و ۵۴۴ هـ.ق: زلزله‌های بزرگ در حلوان، جبال و مناطق اطراف، خسارات فراوان به بار آورد.

این رخدادها نه تنها به تلفات انسانی و ویرانی بناها انجامیده‌اند، بلکه بر الگوی سکونت، مسیرهای ارتباطی و فعالیت‌های اقتصادی منطقه تأثیر مستقیم داشته‌اند. حوادث دیگری مانند سیل و تندباد نیز در منابع ثبت شده‌اند: سال ۳۷۸ هـ.ق: بارش شدید باران و سیل گسترده‌ای موجب تخریب قنات‌ها، خانه‌ها و مسدود شدن راه‌ها شد؛ سال ۲۴۱ هـ.ق: تندبادی از ترکستان تا حلوان وزید که مرگ و سرمازدگی بسیاری را به همراه داشت. تحلیل تحولات انسانی مطالعه این حوادث نشان می‌دهد که: تلفات انسانی و ویرانی گسترده، روند توسعه و پایداری شهری را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. موقعیت جغرافیایی و مسیرهای ارتباطی در مواجهه با بلا یا نقش تعیین‌کننده داشته‌اند و احتمالاً منجر به تغییر مسیر راه‌ها و استقرار ایمن‌تر سکونتگاه‌ها شده است. منابع تاریخی، با توجه به گستره و تکرار حوادث طبیعی، به شکل قابل اعتماد و دقیق این ویژگی‌ها را ثبت کرده‌اند. در ادامه و در تطبیق این رخدادها با بلاهای طبیعی معاصر، مانند زلزله دینور در دهه ۷۰ شمسی و زلزله آبان ۱۳۹۶ سرپل ذهاب، نشان می‌دهد که وجود گسل‌ها و فعالیت لرزه‌ای منطقه با گزارش‌های تاریخی همخوانی دارد. این تطبیق میان منابع تاریخی و داده‌های زمین‌شناسی، اعتبار روایات تاریخی را تقویت می‌کند و اهمیت مطالعه بلاهای طبیعی را در تحلیل تحولات شهری کرمانشاه در سده‌های نخستین اسلامی برجسته می‌سازد و در صحنه به این مهم این‌اثیر چنین می‌آورد: که در سال ۵۴۴ و به گفته‌ی مردم بر اثر این زلزله کوهی در مقابل شهر حلوان با خاک یکسان شده و از میان رفته است و ذهن هر آشنا به این جغرافیا را به زلزله مهیب سال ۱۳۹۶ سرپل ذهاب رهنمون می‌سازد و با بررسی و مقایسه این حوادث تاریخی و تطبیق با شواهد معاصر، می‌توان نتیجه گرفت که: بلاهای طبیعی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری و استقرار شهر کرمانشاه بوده‌است. و منابع تاریخی با دقت، روابط میان طبیعت، سکونت و تحولات انسانی را ثبت کرده‌اند و تحلیل انتقادی این منابع برای درک روند تاریخی منطقه ضروری به نظر می‌رسد. **بلاهای انسانی:**

بیماری همه‌گیر وبا ظاهراً تنها بیماری است که توانسته به طور وسیع پراکنده شود، طوری که در تاریخ این‌اثیر هم از آن ذکری به میان آمده. ابتدا «در سال ۳۴۳ در خراسان و جبال بیماری وبا پدید آمد و از مردم چندان بمردند برون از شمار» و چهار سال پس از آن «در سال ۳۴۷ در سرزمین جبال بیماری وبا پدید آمد که بیشترین‌های اهالی آن بمردند. شمار زنان و کودکان در میان مردگان بیشتر بود. همانطور که در منابع تاریخی اینچنین نشان می‌دهد منطقه جبال، شامل کرمانشاه و نواحی پیرامونی، از دیرباز در معرض بلاهای انسانی بوده است که تأثیر عمیق بر جمعیت، اقتصاد و مناسبات اجتماعی داشته‌اند. این داده‌ها نشان می‌دهند که وبا تنها یک بحران سلامت نبود، بلکه یک بحران اجتماعی و اقتصادی گسترده نیز به همراه داشت و زندگی روزمره و ساختار اجتماعی را مختل می‌کرد. از دیگر موارد خشکسالی و پیامدهای اقتصادی خشکسالی‌های فراگیر، زمینه شیوع بیماری و بحران‌های انسانی را فراهم می‌نموده است. به‌عنوان مثال، در سال ۵۷۴ هـ.ق، خشکسالی شدید در شام، عراق، دیاربکر، موصل و جبال رخ داد و آب و منابع غذایی به شدت کم شد. نرخ غلات به شدت افزایش یافت و مردم در برخی مناطق مجبور به خوردن مردار یا جایگزین‌های غیرمعمول شدند. در پی این خشکسالی، وبای مهیب شیوع یافت و مرگ و میر افزایش یافت. بنابراین و

بر اساس یک تحلیل در تحولات انسانی و در بررسی این رخدادها نشانگر آن است که: بلایای انسانی، به‌ویژه بیماری‌های واگیر و خشکسالی، تغییرات جمعیتی و اجتماعی شدید ایجاد کردند و طبیعتاً زنان و کودکان آسیب‌پذیرترین گروه‌ها بودند و از پیامدهای اجتماعی و اقتصادی بلایا بیشترین تأثیر را پذیرفتند. بحران‌های انسانی موجب اختلال در مناسبات اجتماعی، محدودیت در تدفین و مراقبت از بیماران، و افزایش فشار اقتصادی شده است این رخدادها تأکیدی بر پیوند محیط، شرایط طبیعی و ساختار اجتماعی در تحولات تاریخی کرمانشاه هستند که بی شک در سیر شکل‌گیری و مراحل توسعه‌ای این شهر نقش آفرین بوده اند و در قالب یک تحلیل بلایای انسانی در منابع تاریخی، به‌ویژه وبا و خشکسالی، نشان می‌دهد؛ که کرمانشاه و نواحی جبال در سده‌های نخستین اسلامی با چالش‌های جمعیتی و اجتماعی گسترده‌ای مواجه بوده‌اند. این تحلیل تأکید می‌کند که مطالعه منابع دست‌اول با دید انتقادی و مقایسه‌ای برای درک واقعی تحولات شهری و اجتماعی ضروری است و پیامدهای انسانی بلایا نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری جامعه تاریخی کرمانشاه داشته‌اند، که به طبع ایجاد و توسعه کالبد فضای استقرار و شهری را دستخوش خود می‌دارد.

جغرافیای سیاسی و نظامی:

منطقه کرمانشاهان، واقع در قلب جبال ایران، از همان سده‌های نخستین اسلامی همواره موقعیتی استراتژیک در مسیرهای ارتباطی میان خراسان، ری و عراق داشته و به دلیل همین موقعیت، عرصه تحولات سیاسی و نظامی پیچیده‌ای بوده است. تحلیل رفتار خلفا و پادشاهان نسبت به این منطقه نشان می‌دهد؛ که کرمانشاهان همواره در مرز بین تمرکز قدرت مرکزی و حاکمیت‌های محلی قرار داشته و نحوه اداره آن متغیر و ناپایدار بوده است. در برخی دوره‌ها، خلفا جبال را به عنوان یک واحد یکپارچه اداره می‌کردند و گاهی قلمرو هر شهر یا قصبه، مانند حلوان، دینور یا قرمیسین، به فرماندهی خاص واگذار می‌شد تا امنیت مسیرهای ارتباطی و دسترسی به پایتخت خلافت عباسی تأمین شود. نزدیکی این شهرها به مرکز خلافت باعث می‌شد که آنها همواره محور کشمکش‌های میان خلیفه و سرداران ایرانی یا ترک باشند و بارها صحنه نزاع‌های قدرت، تقسیم غنائم و تحکیم حکمرانی باشند. همزمان، رقابت‌ها میان سرداران سلسله‌های ایرانی مانند سامانیان، زیاریان، آل بویه و آل زیار، و برادران یا شاهزادگان هر سلسله، مرزهای سیاسی کرمانشاهان را مکرراً تغییر می‌داد و این منطقه را دچار ناپایداری مستمر می‌کرد.

پس از فتح کرمانشاهان توسط اعراب، این منطقه به مأمون خوارج، خرم دینان و سایر یاغیان تبدیل شد و حکمرانی مرکزی همواره با دشواری‌هایی مواجه بود. حملات متوالی سلسله‌های ایرانی و ترک، از سامانیان گرفته تا سلجوقیان، و سپس حملات مغول و تیمور، باعث ویرانی گسترده شهرها و مسیرهای ارتباطی شد و ساختار جمعیتی و اقتصادی منطقه را دچار آسیب‌های بلندمدت کرد. این تحولات نظامی نشان می‌دهد؛ که کرمانشاهان نه تنها عرصه نزاع‌های قدرت، بلکه محل تحولات اجتماعی و اقتصادی مهم بوده است و هریک از این هجوم‌ها به تغییر شکل و مرزهای شهری و اقتصادی منطقه منجر شده است.

در دوره‌های محلی، به ویژه دوران بنی‌عناز و حسنویه، کرمانشاهان برای مدت کوتاهی هویتی سیاسی مستقل یافت. قلمرو بنی‌عناز از ساحل شرقی دجله تا خوزستان و آذربایجان گسترده بود و شهرهایی مانند شهرزور، دینور، بروجرد، شاپورخواست و نهاوند زیر حاکمیت آنان قرار داشتند. این امر نشان می‌دهد که مرزهای سیاسی منطقه همواره تابع قدرت نظامی و نفوذ سلسله‌ها بوده و ثبات طولانی‌مدت هرگز تجربه نشده است. بررسی تحولات کرمانشاهان و همدان نشان می‌دهد که این دو منطقه تاریخ مشترکی دارند و لشکرکشی اعراب به نهاوند و فتح همدان نقطه آغاز تحولات مشترک آنها بوده است.

با مرور این وقایع، می‌توان نتیجه گرفت که کرمانشاهان همواره تحت فشار نظامی و سیاسی بوده و هرگونه شکل‌گیری شهری یا توسعه اقتصادی در این منطقه، تابع این تحولات و رقابت‌ها بوده است. شهرها و مسیرهای ارتباطی در دوره‌های متوالی بارها تخریب شده و سپس بازسازی شده‌اند، اما این چرخه مداوم جنگ و صلح، سبب شد که کرمانشاهان هرگز آرامش پایدار نیابد و ساختار سیاسی، نظامی و اجتماعی آن شکل‌گیرد و بازتعریف شود. بنابراین تحلیل تحولات سیاسی و نظامی کرمانشاهان نشان می‌دهد که این منطقه نه تنها نقطه اتصال مهمی در شبکه سیاسی جبال بوده، بلکه مطالعه آن امکان فهم تأثیر رقابت‌های قدرت و هجوم‌های نظامی بر شکل‌گیری و توسعه شهرهای اولیه اسلامی را فراهم می‌کند و می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از تعامل میان قدرت مرکزی و حاکمیت‌های محلی در سده‌های نخستین و میانه اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

مسیرهای عبور و نقش آن‌ها در شکل‌گیری شهر کرمانشاه

کرمانشاهان به عنوان بخشی از جبال ایران، به دلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود بیش از سایر ولایات به مسیرهای ارتباطی مهم امپراتوری اسلامی، از جمله کوفه و بغداد، نزدیک بودند. مهم‌ترین شاهراه این منطقه، جاده بزرگ خراسان بود که شرق امپراتوری را به پایتخت متصل می‌کرد و از طریق پل‌ها و گردنه‌های مستحکم از صحرا و کوه‌ها عبور می‌کرد و پس از حلوان و مسیرهای فرعی، به کرمانشاه و سپس همدان می‌رسید. این شاهراه نه تنها مسیر نظامی و سیاسی خلفا و سرداران بود، بلکه مسیر کاروان‌های تجاری، سیاحان، حاجیان و مأموران مالیاتی نیز به شمار می‌رفت و به همین دلیل، امنیت و آبادانی آن برای حکام اهمیت حیاتی داشت (19). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از شهرها، قریه‌ها و دژهای منطقه، به خصوص حلوان، قرمیسین و دینور، به موازات این شاهراه شکل گرفتند یا توسعه یافتند و نقش محوری در کنترل مسیرهای عبور و ارتباطات منطقه داشتند. سفرنامه‌های تاریخی مانند آثار ابن‌فضلان و ابودلف نشان می‌دهد؛ که فاصله‌ها و توقفگاه‌ها در مسیرها به دقت ثبت شده و امکان بازسازی مسیرهای قدیمی فراهم است. ابودلف و ابن‌رسته با اشاره به پل‌ها، رودخانه‌ها و گذرگاه‌ها، نشان می‌دهد که این مسیرها، علاوه بر کارکرد نظامی و اداری، بر شکل‌گیری سکونتگاه‌ها و توسعه شهری در طول شاهراه تأثیر مستقیم داشته‌اند (23). تحلیل این داده‌ها نشان می‌دهد که شهر کرمانشاه نه تنها نقطه اتصال مسیرهای شرق و غرب امپراتوری بوده، بلکه موقعیت آن بر مسیرهای تجاری و نظامی، نقش مهمی در تثبیت و توسعه اولیه ساختار شهری داشته است. تداخل مسیرهای فرعی و اصلی، وجود دژها و پل‌ها و انتخاب محل استقرار شهرها، نشان می‌دهد که شهرهای کرمانشاهان عمدتاً حول محور تأمین امنیت شاهراه‌ها و کنترل مسیرهای ارتباطی شکل گرفته‌اند و نه صرفاً بر اساس توپوگرافی یا منابع طبیعی منطقه (20، 24). بررسی منابع تاریخی و باستان‌شناختی نشان می‌دهد؛ که فاصله‌ها و موقعیت دقیق شهرها و قریه‌های مسیر، مانند حلوان، قرمیسین، مرج‌القلعه و دُگان، با شواهد باستان‌شناختی همچون بقایای پل‌ها، مسیرهای قدیمی و آثار شهری، تا حد زیادی قابل تطبیق با موقعیت کنونی است. این تطبیق‌ها نشان می‌دهد که شکل‌گیری شهر کرمانشاه در دوره‌های انتقالی اواخر ساسانی و آغاز اسلام، به شدت متأثر از مسیرهای شاهراه و ارتباطات منطقه‌ای بوده و توسعه شهری آن نتیجه تعامل میان شرایط جغرافیایی و نیازهای سیاسی، نظامی و اقتصادی امپراتوری‌های متوالی بوده است (9). مثلاً در تفاسیر ابن‌خردادبه چنین عنوان می‌دارد که: از قصرشیرین به طرف خراسان: از قصرشیرین تا حلوان ۵ فرسخ، از حلوان تا گردنه‌ی حلوان و از آنجا تا مازرواستان ۴ فرسخ، از مازرواستان تا مرج‌القلعه ۶ فرسخ، از مرج‌القلعه تا قصر یزید ۴ فرسخ، از قصر یزید تا زبیدیه ۶ فرسخ، از زبیدیه تا خشک‌کاریش ۳ فرسخ، از خشک‌کاریش تا قصر عمرو ۴ فرسخ، از قصر عمرو تا قرمیسین ۳ فرسخ، از قرمیسین راهی به طرف شبداز (تاقبستان) از طرف چپ می‌رود که کمتر از دو فرسخ است، از قرمیسین در جاده‌ی خراسان به طرف دُگان

۹ فرسخ، از دُکان جاده به طرف راست به ماذران می‌رود و از طرف دیگر به قصرالصوص. از ماذران به نهاوند و به سوی اصبهان می‌رود. از دُکان تا قصرالصوص ۷ فرسخ، از قصرالصوص تا خنداد ۷ فرسخ، سپس از گردنه‌ی همدان تا قریه‌العسل ۳ فرسخ و از آنجا تا همدان ۵ فرسخ (19). بنابراین، چنان که پیداست؛ مسیرهای عبور و فاصله شهرها و قریه‌ها نه تنها ابزار حرکت و ارتباط، بلکه عامل کلیدی در تعیین جایگاه و اهمیت کرمانشاه به عنوان یک مرکز شهری و منطقه‌ای در دوره‌های اولیه اسلامی محسوب می‌شوند و تحلیل این مسیرها به درک بهتر چگونگی شکل‌گیری و تثبیت شهر کرمانشاه کمک می‌کند.

- وضعیت چاپارخانه‌ها در جاده خراسان:

این خرداد به تعداد چاپارخانه‌ها در مسیر قرماسین را مشخص کرده است. مسیر چاپارها از بغداد به دسکره و جولوا می‌رسید. تعداد آنها: از جولوا تا حلوان ۱۰ چاپارخانه، از حلوان تا نصیرآباد ۹ چاپارخانه، از نصیرآباد تا قرماسین ۶ چاپارخانه، از قرماسین تا خُنداد ۱۰ چاپارخانه. از خنداد چاپار به همدان می‌رفت. (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۴۲-۴۱)

شهرها و قصبه‌های کرمانشاهان پیش از حمله مغول:

بررسی منابع جغرافیایی و تاریخی نشان می‌دهد؛ که مکان‌های کرمانشاهان پیش از حمله مغول عمدتاً در مسیر جاده خراسان متمرکز بوده‌اند و در خارج از این شاهراه، اسامی اندکی ذکر شده است. این اسامی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ایرانی (بهستون، شبداز، دینور) و عربی (سن‌صمیره، مرج‌القلعه، قصرالصوص)، که و حتی گاهی پیشینه‌ی ساخت و بنیاد آنجا را به هم به شخصی عرب نسبت داده اند مانند قنطره النعمان، ابایوب.

حلوان:

حلوان شهری آباد در منطقه جبال نزدیک بغداد بوده یاقوت در مورد حلوان نوشته است؛ «حلوان در لغت یعنی هبه. شیربها هم معنی شده است. حلوان عراق، جایی است که در آخر حدود سواد در آن قسمتی که جبال به بغداد نزدیک است و در اقلیم چهارم قرار دارد و شهر بزرگ آبادی بوده است. در سرزمین عراق، پس از کوفه و بصره و واسط و بغداد و سرمن‌رای شهری بزرگتر از آن نیست. که به خاطر میوه‌هایش، به ویژه انجیر ممتاز، معروف بود. منابعی مانند ابودلف و اصطخری به چشمه‌های گوگردی و آب‌وهوای متنوع آن اشاره کرده‌اند. پس از حمله مغول، حلوان تا حدی ویران شده و به مزرعه‌ای کوچک تبدیل شده بود (24) در ترجمه‌ی قدیمی متن عربی چنین مختصر شده: حلوان «شهرکی باشد در بُن کوهی. چندیک نیمه‌ی دینور بود. دیوارهای آن از گل و سنگ بود. جایی گرمسیرست. درخت خرما و نار و انجیر فراوان باشد.» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۵)

دینور:

دینور، واقع در اعمال جبال نزدیک قرمیسین، شهری علمی و زراعی بوده است و بر اساس منابع مختلف، خراج بیشتری نسبت به نهاوند داشته است. یاقوت در مورد دینور چنین می‌نویسد «شهری از اعمال جبال نزدیک قرمیسین؛ که گروه زیادی [از اهل علم] را به آنجا نسبت می‌دهند.» اما او فقط یکی از دانشمندان دینور را به نام «عبدالله بن محمد بن وهب بن بشر بن صالح بن حمدان أبو محمد دینوری حافظ» معرفی می‌کند بعد می‌نویسد: بین دینور و همدان بیست و چند فرسخ، و از دینور تا شهرزور چهار مرحله است و بدون این که از اصطخری نام ببرد، مطلبی نوشته که در کتاب اصطخری با اندکی تفاوت آمده است «دینور دو سوم همدان است و در آنجا میوه و زراعت فراوان است و آب‌های جاری و چشم‌اندازهای زیبا دارد. و اهل آنجا از اهل همدان طبع سخی‌تر دارند.» در کتاب اصطخری

نوشته شده است؛ مردم دینور «خلقی نیکوتر» دارند و در معجم‌البلدان نوشته «طبعی سخی‌تر» به شهر دینور «ماه کوفه» هم گفته می‌شود. یاقوت بدون این‌که از بلاذری نام ببرد، عین نوشته‌ی او را در این مورد نقل کرده. ممکن است آن را از جای دیگری گرفته باشد (20). ابومسعود کوفی از مبارک بن سعید و او از پدرش روایت کرد که گفت: نهایند را اهل کوفه و دینور را اهل بصره فتح کردند و چون شمار مسلمانان در کوفه بسیار شد. نیاز به افزودن بر مناطقی که خراجش میان ایشان تقسیم شود پدید آمد. پس دینور از آن اهل کوفه شد و به جای آن نهایند به بصریان تعلق گرفت زیرا که نهایند جزء اصبهان بود. بدینسان تفاوت خراج دینور و نهایند عاید اهل کوفه شد. پس آنگاه نهایند را ماه بصره و دینور را ماه کوفه نامیدند و آن در خلافت معاویه بود. (25) و در برخی منابع دیگر نیز آن را «ماه کوفه» نیز نامیده‌اند، زیرا از مقطعی به بعد توسط اهل کوفه اداره می‌شده است (25, 26).

طرز:

طرز شهری در مرح‌القلعه، در یک مرحله‌ای جاده خراسان، شامل ایوانی عالی ساخته شده توسط خسروجرد بن شاهان بوده است. آثار آن امروزه در روستای فیروزآباد و شرق خسروآباد قابل مشاهده است (3).

ولاشجرد:

ولاشجرد در مسیر همدان و کرمانشاهان واقع شده و دارای چشمه‌سارها و نه‌های متعدد بوده است. کاخ خسرو و باغ‌های اطراف آن نشان‌دهنده اهمیت شهری و کشاورزی منطقه است. امروزه روستای ولاشجرد در شمال شرقی کنگاور باقی مانده است (24).

کرمانشاه (قرمیسین) و جایگاه آن در دوره‌های پیشین اسلام:

شهر کرمانشاه که در متون تاریخی با نام «قرمیسین» یا «قرماسین» آمده، یکی از مهم‌ترین مراکز شهری و سیاسی منطقه جبال در دوره‌های پیش از حمله مغول محسوب می‌شود. یاقوت حموی، با استناد به منابع پیشین و مشاهدات خود، قرمیسین را «بلدی معروف» معرفی کرده که بین همدان و دینور و در مسیر جاده حج قرار داشته است (یاقوت، ۱۳۹۷ق: ۳۳۱/۴-۳۳۰). او همچنین به روایت ابن‌فقیه اشاره می‌کند؛ که ساخت اولیه شهر به قباد بن فیروز ساسانی نسبت داده شده و قباد کاخی بلند بر روی هزار ستون برای خود بنا کرده است. قرمیسین از نظر یاقوت، محلی بوده که پادشاهان و سفیران از سراسر جهان، از جمله فغفور چین، خاقان ترک، داهر هند و قیصر روم، در سکوهایی مربع‌شکل با ابعاد هزار ذراع گرد هم می‌آمدند. حمدالله مستوفی نیز به نام فارسی شهر اشاره کرده و آن را «کرمانشاه» ثبت کرده است. او ساخت کرمانشاه را به بهرام بن شاپور ساسانی نسبت می‌دهد و بازسازی و توسعه آن را به قباد ساسانی و ساخت سکو و کاخ‌های سلطنتی به انوشیروان نسبت می‌دهد. مستوفی ضمن اشاره به خرابی‌های پس از حمله مغول، کرمانشاه را شهری میان‌رده اما دارای باغ‌ها، نخلستان‌ها، و تاقبستان با باغ‌های مثمر و حیوانات پرورشی توصیف می‌کند (26). قرمیسین دارای آب و هوای معتدل و منابع آبی و کشاورزی فراوان بود. ابن‌حوقل در حدود سال ۳۶۷ ه.ق. می‌نویسد: «قرمیسین شهری خرم و دارای آب‌های جاری و درخت و میوه است» (27). مقدسی نیز در سال ۳۷۵ ه.ق. آن را «دلگشا» و پیرامونش را باغ‌ها فرا گرفته ذکر می‌کند (17). از نظر جمعیتی، یعقوبی قرمیسین را شهری پرجمعیت و جلیل‌القدر می‌داند و تاکید می‌کند که بیشتر اهالی آن عجم، یعنی فارس و کرد هستند (9). ابوالفداء نیز کرمانشاه را شهری آبادان با کشاورزی فعال، از جمله زعفران، معرفی می‌کند (24). لسترنج جایگاه کرمانشاه را در ایالت جبال بسیار مهم توصیف می‌کند و آن را در کنار همدان، ری و اصفهان به عنوان یکی از چهار شهر بزرگ و تاریخی این ایالت ذکر می‌کند (16). تحلیل منابع نشان می‌دهد؛ که

کرمانشاه نه تنها نقطه اتصال مسیرهای تجاری و نظامی شرق و غرب امپراتوری‌های اسلامی بوده، بلکه موقعیت استراتژیک و سیاسی آن، عامل اصلی شکل‌گیری ساختار شهری و توسعه اقتصادی و فرهنگی منطقه بوده است. همچنین وجود کاخ‌ها، سکوی پذیرایی از پادشاهان و سفیران، باغ‌ها و منابع طبیعی غنی، نشان‌دهنده اهمیت این شهر در تثبیت قدرت سلسله‌های ساسانی و خلفای اسلامی اولیه بوده است. در نتیجه، کرمانشاه (قرمیسین) به عنوان مرکز محوری کرمانشاهان، نمونه‌ای برجسته از تعامل میان مسیرهای ارتباطی، سیاست، اقتصاد و توسعه شهری در منطقه جبال است که ادامه حیات آن تا دوره‌های پس از حمله مغول نیز، نشان از استمرار جایگاه کلیدی آن دارد.

قصر شیرین و نقش آن در منطقه کرمانشاهان:

قصر شیرین، بنا بر شواهد تاریخی، در مسیر جاده بغداد و بین همدان و حلوان، نزدیک به قرمیسین (کرمانشاه کنونی) قرار داشته است. یاقوت حموی در کتاب خود، ضمن توضیح درباره «شیرین» و ارزش‌های آن نزد خسرو پرویز، قصر را مجموعه‌ای از ساختمان‌های عظیم و سر به فلک کشیده، با ایوان‌های متصل به هم، خلوت‌سراها، خزان، طاق‌ها، رواق‌ها، بالکن‌ها و میادین متعدد توصیف می‌کند که وسعت و شکوه آن چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کرد (یاقوت، ۱۳۹۷ق: ۴-۳۵۸-۳۵۹). تحلیل منابع نشان می‌دهد که این قصر با قصر مشهور شهر کنونی قصر شیرین متفاوت است، زیرا یاقوت موقعیت آن را بین حلوان و همدان ذکر کرده و نه در غرب حلوان. همچنین، احتمال کمی وجود دارد که منظور از این قصر معبد آناهیتا باشد، هرچند فاصله آن به نظر زیاد می‌آید. یاقوت تصریح کرده است: که قصر در قرمیسین نزدیک بوده و سکو یا مکان «دکان» در جایی متفاوت قرار داشته، بنابراین قصر و سکو دو مکان مستقل محسوب می‌شوند. ابن‌فقیه، به نقل از یاقوت، ساخت قصر را شرح داده است. خسرو پرویز هنگام اقامت در قرمیسین دستور داد باغی به مساحت دو فرسخ در دو فرسخ احداث شود که انواع حیوانات شکاری در آن جمع‌آوری و پرورش یابند. هزار نفر برای این کار استخدام شدند و سهمیه غذایی و نوشیدنی برای هر کدام مشخص شد. این پروژه هفت سال به طول انجامید و باغ با نام «باغ نخجیران» شناخته شد. در کنار باغ، به دستور شیرین، کاخی ساخته شد که نهرهایی از آن جاری بود. با توجه به تحلیل باستان‌شناختی، این باغ و کاخ احتمالاً در کنار رودخانه تاقبستان تا قره‌سو ساخته شده‌اند. بقایای دیوار محوطه وسیعی به ابعاد تقریباً ۸۰۰ در ۱۲۰۰ متر که هنوز در فاصله بین کرمانشاه و تاقبستان موجود است، به «دیوار شکارگاه خسرو» معروف است و می‌تواند همان دیوارهای بیرونی محوطه قصر باشد که بخش بزرگی از آن از میان رفته است. این شواهد نشان می‌دهد که قصر شیرین نه تنها یک محل اقامت سلطنتی و تفریحی بود، بلکه با استراتژی سیاسی و اقتصادی منطقه در ارتباط بوده و نقش مهمی در تثبیت جایگاه قرمیسین به عنوان مرکز مهم کرمانشاهان ایفا کرده است. وجود باغ‌ها، کاخ‌ها و منابع طبیعی و آبراه‌ها، از جمله چم بشیر نشان از برنامه‌ریزی دقیق شهری و سلطنتی برای حفظ موقعیت سیاسی و تجاری منطقه دارد آثار باستانی:

۱. مازروستان در مسیر جاده خراسان به همدان واقع شده و فاصله آن از حلوان دو مرحله و از مرج‌القلعه یک مرحله است. در این مکان، ایوان بزرگی با سکویی پهن و آثار بستان خرابه‌ای وجود دارد که بهرام گور آن را بنا کرده است. گفته می‌شود که برف در نیمه‌ای که به کوه نزدیک است می‌بارد و در نیمه‌ی دیگر که به سوی عراق قرار دارد، بارش برف رخ نمی‌دهد. این ویژگی جغرافیایی نشان از توجه به موقعیت طبیعی و استفاده از محیط برای طراحی فضاهای شهری و سلطنتی دارد.

۲. دستجرد در روستای دستجرد آثار باستانی شامل کوشک‌ها و ایوان‌هایی ساخته شده از سنگ‌های محکم و استوار دیده می‌شود. ابودلف در سفرنامه خود اشاره می‌کند که هر بیننده‌ای که به این بناها نگاه کند، شک نمی‌کند که گویا تمام آن‌ها از یک صخره عظیم بریده شده‌اند، نشانه‌ای از مهارت و هنر معماری سنگی دوره ساسانی (24)
۳. تاقبستان تاقبستان یکی از مشهورترین آثار باستانی منطقه است و توجه یاقوت را به خود جلب کرده است. این مجموعه شامل نقش برجسته‌ها و مجسمه‌هایی است که خسرو پرویز و اسب مشهور او، شب‌دیز، را نشان می‌دهد. یاقوت از رنگ‌آمیزی چندگانه و زنده این نقش‌ها یاد می‌کند و منابع او شامل ابودلف و ابن‌فقیه است. نقش برجسته‌ها، علاوه بر تصویر شب‌دیز، شامل مردان و زنان، پیاده و سوار، و حتی مردی با لباس کارگری و بیل در دست است که آب از زیر پای او جاری است. این جزئیات نشان می‌دهد که تاقبستان تنها اثر هنری نبوده، بلکه بیانگر دیدگاه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوران ساسانی بوده است. تاقبستان، مجموعه‌ای شامل دو تاق بزرگ و کوچک با حجاری‌های برجسته، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های معماری و هنر سنگی ساسانی است که در دامنه کوه‌های شمالی شهر کرمانشاه واقع شده است (13). تاق بزرگ با ایوان‌ها، ستون‌ها و نقش برجسته‌های شاهانه، نه صرفاً یادمانی از یک شاه خاص، بلکه بازنمایی نظم کیهانی و مشروعیت شاهنشاهی است. شمایل‌شناسی شاه در مرکز تاق، با تاج، جامه‌های مرواریددوز و ایستار ایستاده، نشان‌دهنده شاه آرمانی و ضامن فره و پیمان کیهانی است. صحنه‌های شکار، ترتیب قایق‌ها، حرکت حساب‌شده و حضور عناصر طبیعی مانند آب و درختان، بیانگر آیین‌ها و نظم جهانی است و از این حیث، رویکرد تاقبستان به جای تمرکز صرف بر قدرت فردی، بیانگر نظم اجتماعی و آیینی دوره ساسانی است (28). غیاب پیکره غالب اهورامزدا و جایگزینی حضور مفهومی آن از طریق نور، آب و حرکت، تأکید بر بازنمایی آیینی و نظم کیهانی دارد. از منظر شهرسازی، انتخاب مکان تاقبستان در دامنه کوه، همزمانی با منابع آب و نور طبیعی و نزدیکی به مسیرهای عبوری مهم، نشان‌دهنده اهمیت این محل در شکل دهی به بافت اولیه کرمانشاه است. این فضا، نه تنها محلی برای اجرای آیین‌ها و بازنمایی قدرت، بلکه نقطه‌ای محوری در نظم فضایی و سکونت‌منطقه بوده و تأثیر مستقیمی بر گسترش اولیه شهر و استقرار جمعیت در اطراف آن داشته است. به این ترتیب، تاقبستان بیش از آنکه یادمانی شخصی باشد، یک «فضای قدسی-معنایی» و عامل موثر در ساماندهی شهری و فرهنگی کرمانشاه در سده‌های نخستین و میانه اسلامی به شمار می‌آید (15, 28).
۴. بهستون در بلندای کوه بهستون، سطح سنگی تراشیده شده و اعتقاد بر این است که برخی پادشاهان قصد داشته‌اند در اطراف این کوه بناهایی بسازند که نماد عزت و سلطنت آن‌ها باشد. این اثر نشان‌دهنده تلفیق هنر، قدرت سیاسی و مذهب در دوره ساسانی است.
۵. دکان در روستای ابا ایوب، آثار فروریخته‌ای وجود دارد که به «دکان» معروف است. در این محل یک سکوی بزرگ سنگی مشاهده می‌شود که قسمتی از سنگ‌های آن توسط یکی از کردها کنده شده است. این سازه احتمالاً بخشی از شبکه‌ای از بناهای سلطنتی یا نظامی بوده که به لحاظ معماری و موقعیت جغرافیایی اهمیت داشته‌اند.
۶. شکارگاه خسرو در شمال کرمانشاه و حدود یک کیلومتری جنوب تاقبستان واقع شده و با مساحتی بیش از ۸۰ هکتار و دیوارهای خشتی ضخیم (حدود ۱۴/۵ متر عرض و ۳ متر ارتفاع) از دوره ساسانی، یکی از مهم‌ترین محوطه‌های تاریخی منطقه است. این محوطه که با تپه مراد حاصل در جنوب غربی همجوار است، علاوه بر کارکرد احتمالی شکار رسمی شاهان، نقش محوری در سازماندهی فضاهای شهری و دفاعی دوره ساسانی دارد و قرائن تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد که عبور رودخانه چم بشیر از این محدوده، امکان تأسیس بناهایی مانند قصر شیرین و ساماندهی سکونتگاه‌های اولیه را فراهم

ساخته است. حفاری‌ها و مطالعات اخیر مشخص کرده‌اند که عوامل انسانی، فرسایش طبیعی و فعالیت‌های بیولوژیکی، بیشترین آسیب‌ها را به ساختار خشتی دیوارها وارد کرده‌اند (29, 30). با توجه به موقعیت جغرافیایی و ارتباط آن با تاق‌بستان، شکارگاه خسرو می‌تواند به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های فضاسازی شهری و سلطنتی پیش از شکل‌گیری کامل شهر کرمانشاه در نظر گرفته شود و بازسازی‌های موجود، نمایانگر پیوند میان فضاهای سلطنتی، تفریحی و سکونتی در دوره ساسانی و در نهایت با ادوار نخستین دوره اسلامی است.

۷. تپه مراد حاصل، بزرگترین تپه دشت کرمانشاه و بخشی از دشت پهناور ماهیدشت است که از دیرباز نقش راه ارتباطی فلات ایران با سرزمین‌های بین‌النهرین را ایفا می‌کرده است. موقعیت این تپه در شمال شهر کرمانشاه، جنوب غربی تاق‌بستان و مجاورت شکارگاه خسرو، و همجواری آن با رودخانه چم بشیر، نشان‌دهنده اهمیت راهبردی و اقتصادی این مکان برای ساکنان قدیم است. مطالعات باستان‌شناسی و بررسی‌های گمانه‌زنی اخیر نشان می‌دهد که سکونت در تپه مراد حاصل از دوران پارینه‌سنگی آغاز و با تداوم در دوره‌های مس و سنگ، مفرغ، اشکانی، ساسانی و اسلامی، تا دوره معاصر ادامه داشته است (10). این استمرار سکونت، نشان‌دهنده تمرکز جمعیتی و وجود هسته شهری اولیه در این منطقه است. وجود لایه‌های متعدد فرهنگی، بقایای سفال‌های منقوش و لعابدار و سازه‌های تاریخی، قرائن مهمی از سیر شکل‌گیری ساختار شهری کرمانشاه فراهم می‌آورد. با توجه به همجواری تپه با رودخانه چم بشیر و مسیرهای مهم دشت، احتمال وجود بناهایی تشریفاتی یا حکومتی مانند قصر شیرین در محدوده شکارگاه خسرو و مجاورت تپه مراد حاصل قابل بررسی است. این احتمال بر پایه اهمیت استراتژیک منطقه، نزدیکی به منابع آب و مسیرهای ارتباطی و قرائن تاریخی و باستان‌شناسی مطرح می‌شود. به‌طور کلی، تپه مراد حاصل نه تنها نشان‌دهنده سکونت طولانی‌مدت انسان در کرمانشاه است، بلکه به‌عنوان هسته‌ای بالقوه برای ساماندهی فضایی، اقتصادی و دفاعی شهر اولیه نقش مهمی داشته و بررسی دقیق‌تر آن می‌تواند اطلاعات بیشتری درباره شکل‌گیری و توسعه کرمانشاه باستان ارائه کند.

۸. قلعه کهنه در شمال غرب شهر کرمانشاه و در حاشیه رود قره‌سو قرار دارد. این قلعه بر دشت حاصلخیز کرمانشاه واقع شده و دسترسی آسان به مسیرهای شمال غرب، غرب و جنوب را فراهم می‌کند. ارتفاع متوسط آن از سطح دریا حدود ۱۳۰۶ متر است و نزدیکی به منابع آب و زمین‌های کشاورزی، نقش مهمی در مکان‌گزینی آن ایفا کرده است. موقعیت قلعه به گونه‌ای است که با وجود قرارگیری در دشت، امکان دفاع نسبی توسط توپخانه فراهم بوده و نیازی به تأسیسات آبرسانی پیچیده نداشته است. قلعه کهنه در منابع تاریخی

عمدتاً در دوره نادرشاه ساخته شده و نقش مهمی در تحکیم حضور نظامی و کنترل مسیرهای غرب ایران داشته است. این قلعه به‌عنوان پایگاهی برای لشکرکشی‌ها و مدیریت روابط نظامی و سیاسی منطقه مورد استفاده قرار گرفته و پس از دوران نادرشاه نیز در حوادث پس از زندیه اهمیت نظامی خود را حفظ کرده است. ویرانی قلعه توسط محمدخان زند سبب شد که سکونتگاه‌های مردم به جنوب دشت منتقل شده و پایه‌های شهر جدید کرمانشاه شکل گیرد. شواهد باستان‌شناسی شامل سرستون‌ها و شال‌های سنگی، نشان‌دهنده وجود ساختاری در محدوده قلعه از دوره ساسانی یا صدر اسلام است (31). همچنین یافتن اشیاء سنگی در فضای داخلی قلعه، احتمال کاربرد آنها در فنون نظامی مانند ساخت گلوله و تهیه باروت را نشان می‌دهد. (دهقان، ۱۳۹۱: ۳۷۷ - ۳۵۴). این داده‌ها بیانگر استمرار سکونت و فعالیت‌های نظامی و اقتصادی در این منطقه بوده و نقش تعیین‌کننده قلعه کهنه در شکل‌گیری بافت اولیه شهری کرمانشاه را تأیید می‌کند.

کرمانشاهان در دوران خلافت اسلامی تا ظهور آل بویه از منظر قرائن تاریخی:

بررسی جایگاه کرمانشاهان در سده‌های نخستین اسلامی نشان می‌دهد؛ که بازسازی تاریخ این منطقه با اتکا به منابع مکتوب، با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است. برخلاف مراکز بزرگ خلافت همچون بغداد، کوفه یا ری، کرمانشاهان هرگز به‌عنوان یک کانون سیاسی-اداری مستقل و پایدار در متون تاریخی در این برهه زمانی ظاهر نمی‌شود، بلکه همواره به‌صورت منطقه‌ای میانی، گذرگاهی و وابسته به مراکز قدرت بزرگ‌تر تصویر شده است (18). همین ویژگی، فهم فرآیند شکل‌گیری شهر کرمانشاه را پیچیده اما گویا می‌کند: این شهر نه محصول یک طرح دولتی یکپارچه، بلکه نتیجه تعامل طولانی میان جغرافیا، مسیرهای ارتباطی و تحولات سیاسی امپراتوری‌های متوالی بوده است. منابع نخستین اسلامی عمدتاً ماهیتی وقایع‌نگارانه دارند و تمرکز آن‌ها بر جنگ‌ها، فتوحات و تغییر والیان است، نه بر ساختار اجتماعی یا کالبد شهری. طبری و ابن‌اثیر بیشتر از کرمانشاهان در چارچوب تحولات نظامی یاد می‌کنند و کمتر نشانی از زندگی شهری، اقتصاد محلی یا نهادهای مدنی به دست می‌دهند (18). این سکوت منابع نشان می‌دهد که کرمانشاه در این دوره مرکز امارت پایدار نبوده، بلکه بیشتر نقش گلوگاه ارتباطی میان عراق، جبال و فلات ایران را ایفا می‌کرده است. از منظر جغرافیای سیاسی، کرمانشاهان در سده‌های نخستین اسلامی میان دو حوزه نفوذ قرار داشت: بخش‌هایی از آن (حلوان و قصرشیرین) ذیل سرزمین «سواد» تعریف می‌شد و بخش‌هایی دیگر (دینور و قرمیسین/کرمانشاه) در قلمرو «جبال» قرار می‌گرفت (9). این دوگانگی سبب شد که سرنوشت سیاسی شهرها یکسان نباشد و گاه تابع بغداد و گاه تابع همدان یا ری شود. همین وضعیت «مرزی-میانی» به کرمانشاه ماهیتی سیال بخشید و مانع شکل‌گیری یک دولت محلی پایدار تا پیش از آل‌بویه شد. از نظر ساختار اجتماعی، منابعی چون یعقوبی و مقدسی نشان می‌دهند؛ که ترکیب جمعیتی منطقه متنوع بوده و کردها و ایرانیان (عجم) بخش اصلی ساکنان را تشکیل می‌دادند. یعقوبی تصریح می‌کند که «اکثر اهل قرماسین از عجم، یعنی فارس‌ها و کردها بودند» (9). کردها عمدتاً ساختاری نیمه‌کوچ‌نشین داشتند؛ تابستان‌ها در ارتفاعات جبال و زمستان‌ها در دشت‌های سواد قشلاق می‌کردند. این الگو تا دوره قاجار تداوم یافت و تأثیر مستقیمی بر الگوی استقرار شهری گذاشت؛ به‌گونه‌ای که شهرهایی مانند کرمانشاه بیشتر به‌صورت کانون‌های خدماتی و مبادله‌ای برای ایلات و روستاهای پیرامونی عمل می‌کردند، نه مراکز دیوانی کاملاً شهری به سبک بغداد یا ری. از منظر اقتصادی، قرارگیری کرمانشاه بر شاهراه خراسان و شبکه چاپارخانه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم حیات شهری آن داشت. ابن‌خردادبه با ذکر فاصله‌های دقیق چاپارخانه‌ها میان جلولا، حلوان، نصیرآباد و قرمیسین که از پیش عنوان شد نشان می‌دهد؛ که این منطقه بخشی از سیستم ارتباطی رسمی خلافت بوده است (19). همین جایگاه ارتباطی، دلیل اصلی تداوم اهمیت کرمانشاه حتی در دوره‌هایی است که نقش سیاسی مستقلی نداشته است. با این حال، تا پیش از آل‌بویه، کرمانشاه فاقد حکومت محلی پایدار بود و بیشتر تحت تأثیر مراکز قدرت بیرونی (بغداد، همدان و ری) قرار داشت. تنها در دوره بدربن حسنویه نشانه‌هایی از اقتدار محلی در غرب ایران دیده می‌شود، اما این اقتدار نیز ماهیتی ایلی-نظامی داشت، نه شهری-دیوانی. از منظر باستان‌شناختی، مجموعه‌هایی چون تاق‌بستان، دیوار خسرو، دکان و بقایای مسیرهای ساسانی نشان می‌دهد که هسته اولیه کرمانشاه بر پایه زیرساخت‌های متأخر ساسانی شکل گرفته و در دوره اسلامی بیشتر تداوم یافته تا دگرگون شده است (26). بنابراین، شکل‌گیری شهر کرمانشاه را باید نه یک «بنیان‌گذاری اسلامی»، بلکه تحول تدریجی یک مرکز ساسانی در بستر خلافت‌های اولیه اسلامی دانست. در مجموع، کرمانشاهان در سده‌های نخستین اسلامی را باید منطقه‌ای دانست که: از نظر سیاسی وابسته و غیراستقلالی بود؛ از نظر اجتماعی چندقومیتی و نیمه‌کوچ‌نشین بود؛ از نظر اقتصادی بر مسیرهای ارتباطی متکی بود؛ از نظر شهری بر میراث ساسانی استوار بود. این چارچوب تحلیلی امکان می‌دهد که شکل‌گیری شهر کرمانشاه را نه صرفاً بر اساس روایت‌های پراکنده تاریخی، بلکه در پیوند میان منابع مکتوب، جغرافیا و شواهد باستان‌شناختی فهم کنیم.

حلوان، ماه کوفه و زمینه‌های تکوین شهری کرمانشاه در سده‌های نخستین اسلامی:

الف) جنگ‌ها نه به‌عنوان «تاریخ نظامی»، بلکه به‌عنوان محرک شکل‌گیری شهر کرمانشاه:

آغاز تاریخ شهری کرمانشاه در دوره اسلامی را نمی‌توان صرفاً با «فتح مدائن در سال ۱۶ هـ.ق» تعریف کرد؛ بلکه باید آن را در بستر دگرگونی‌های فضایی-سیاسی پس از فروپاشی نظم ساسانی فهمید. در فاصله سال‌های ۱۶ تا ۲۱ هـ.ق، رخدادهایی چون عقب‌نشینی یزدگرد به حلوان، جنگ جلولاء و سپس نهب‌اند، صرفاً جنگ نبودند، بلکه فرآیند جابجایی مرکز ثقل قدرت، جمعیت و راه‌های ارتباطی از بین‌النهرین به فلات غرب ایران را رقم زدند؛ فرآیندی که در نهایت به پیدایش و رشد واحدهای شهری تازه‌ای در محدوده کرمانشاه انجامید (18). حلوان در این مقطع نقشی کلیدی داشت، زیرا در «لبه تماس» میان جلگه سواد و کوهستان جبال قرار گرفته بود. همین موقعیت مرزی سبب شد که پس از سقوط مدائن، حلوان به آخرین پایگاه دفاعی ساسانی بدل شود و به‌طور غیرمستقیم، شبکه‌ای از استقرارهای پیرامونی در محور حلوان-قرماسین-بیستون تقویت شود؛ شبکه‌ای که هسته‌های بعدی شهر کرمانشاه را تغذیه کرد (9).

ب) از حلوان، محوری ساسانی تا مرزسازی اسلامی و اثر آن بر کرمانشاه

پس از شکست ایرانیان در جلولاء، عمر بن خطاب دستور داد؛ قعقاع بن عمرو در حلوان مستقر شود تا مرز میان سواد و جبال تثبیت گردد (طبری، ۱۳۸۳: ۱۸۳۷/۵). این تصمیم برای شکل‌گیری کرمانشاه اهمیت ساختاری داشت، زیرا:

* حلوان به «مرز اداری» بدل شد؛

* نواحی شرق حلوان (شامل قرماسین/کرمانشاه) تدریجاً در حوزه تماس دو قلمرو قرار گرفت؛

* این ناحیه به فضای میانجی اقتصادی و نظامی تبدیل شد؛ نه کاملاً عراقی و نه کاملاً ایرانی.

به بیان دیگر، کرمانشاه در این مقطع نه پایتخت، بلکه «شهر مرزی در حال تکوین» بود که از یک‌سو به شبکه راه‌های سواد متصل می‌شد و از سوی دیگر به

راه شاهی ساسانی در مسیر همدان و ری پیوند می‌خورد و مقدمه‌ای بر یک هویت شهری مستقل و مجزا از حلوان و دینور

ج) صلح‌ها، جابجایی جمعیت و تکوین بافت شهری

روایت بلاذری که فتح حلوان و قرماسین را عمدتاً صلح‌آمیز می‌داند، از منظر شهرسازی بسیار مهم است (25). صلح به معنای:

* تداوم سکونت محلی،

* حفظ شبکه کشاورزی پیرامون شهر،

* بقای زیرساخت‌های ساسانی (پل‌ها، راه‌ها، آب‌رسانی و روستاها) بوده است. همین امر باعث شد که در ناحیه قرماسین، برخلاف برخی مناطق جنگ‌زده،

پیوستگی فضایی سکونت از دوره ساسانی به اسلامی منتقل شود.

این نکته توضیح می‌دهد چرا در سده‌های بعد، کرمانشاه می‌تواند بدون «گسست کامل» از گذشته، به تدریج به مرکز منطقه‌ای بدل شود.

د) جنگ نهب‌اند و تثبیت مسیرهای شهری به سوی کرمانشاه

جنگ نهاوند (۲۰ یا ۲۱ هـ.ق) نقطه عطفی برای شبکه شهری غرب ایران بود. مسیر حرکت سپاه نعمان از حلوان به بیستون و سپس نهاوند (18) عملاً محور ارتباطی تازه‌ای را تثبیت کرد که از دل آن، قرماسین/کرمانشاه به‌عنوان گره میانی میان عراق و فلات ایران اهمیت یافت.

در این مرحله می‌توان گفت: حلوان نقش «مرز سیاسی» را حفظ کرد؛ دینور و همدان نقش «مراکز اداری-نظامی» را گرفتند؛ و کرمانشاه به تدریج نقش ایستگاه شهری بین راهی راهبردی را پیدا کرد. این وضعیت، بنیان شکل‌گیری بعدی کرمانشاه را به‌عنوان شهری میان‌راهی، تجاری و نظامی توضیح می‌دهد.

و) دوره عثمان و علی(ع): از میدان جنگ به فضای اداری

در دوره عثمان، کرمانشاه دیگر صحنه نبرد نبود، اما در شبکه اداری کوفه ادغام شد. بازگشت حاکمان ماه و حلوان به کوفه در سال ۳۴ هـ.ق نشان می‌دهد که این ناحیه بخشی از کمر بند امنیتی کوفه محسوب می‌شد (18). این وابستگی اداری، زمینه را برای رشد تدریجی شهرهای محلی فراهم کرد. در زمان امام علی(ع)، با گماردن محمد بن سلیم بر جبال، کرمانشاه در چارچوب اداری منسجم‌تری قرار گرفت. بحران خوارج و حضور فروه بن نوفل در حلوان نشان می‌دهد؛ که این منطقه همچنان اهمیت مالیاتی و راهبردی داشته است؛ عاملی که به تمرکز قدرت محلی و تقویت مراکز شهری کمک کرد. بر اساس این بازخوانی از کرمانشاه صدر اسلام می‌توان چنین برداشت نمود که: کرمانشاه محصول جنگ‌ها نبود؛ محصول مرزسازی پس از جنگ‌ها بود. حلوان نقش «مرز سیاسی» داشت و کرمانشاه نقش «گره شهری» میانی. صلح‌های محلی پس از فتح، تداوم سکونت و کشاورزی را ممکن کرد و بستر شهری را حفظ نمود. مسیر لشکرکشی نهاوند، محور ارتباطی تازه‌ای ساخت که کرمانشاه را در مرکز آن نشانده.

خلافت اموی، بی‌ثباتی سیاسی جبال و جایگاه کرمانشاه:

با تثبیت قدرت معاویه پس از صلح با امام حسن(ع)، ساختار مالی - اداری عراق و جبال دگرگون شد. انتقال درآمد املاک شاهی ساسانی از حوزه حلوان و دینور به شام (9) نشان می‌دهد؛ که محوریت اقتصادی غرب جبال - که کرمانشاه در آن قرار داشت - همچنان اهمیت راهبردی خود را حفظ کرده بود. این فشار مالی، زمینه‌ساز ناآرامی‌های پی‌درپی در جبال شد؛ از قیام مختار تا جنبش ابومسلم، که همگی بر شبکه شهری و ارتباطی منطقه اثر گذاشتند و کرمانشاه را در مدار منازعات قدرت قرار دادند، بی‌آن‌که آن را از نقش گره‌گاهی‌اش در مسیر بغداد-همدان خارج کنند. در اوایل سده چهارم، آشفتگی سیاسی بغداد به غرب جبال سرایت کرد. انتصاب هارون بن‌غریب به عاملیت «ماه کوفه، ماسبذان و مهرجانقذق» نشان می‌دهد که کرمانشاهان در دل یک واحد اداری - مالی پیوسته با حلوان و دینور قرار داشت و نه شهری منفک یا حاشیه‌ای. با برآمدن آل حسنویه (۳۴۸-۴۰۶ق)، دینور و حوزه‌های پیرامونی - شامل قلمروهای مرتبط با کرمانشاهان - تحت اقتدار یک قدرت محلی کوهستانی قرار گرفت. اقطاع‌گیری حسنویه از رکن‌الدوله بیانگر آن است که کنترل راه‌های غرب جبال و گذرگاه‌های منتهی به قرماسین بخشی از منطق سیاسی - نظامی این دولت محلی بوده است. در دوره کاکویه‌ای-دیلمی و سپس سلجوقی، کرمانشاهان در میانه رقابت ری، همدان و حلوان جای گرفت و عملاً به حلقه واسط میان فلات مرکزی و بین‌النهرین بدل شد. لشکرکشی‌های مسعود سلجوقی به همدان با هدف فشار بر کرمانشاهان و حلوان (32) نشان می‌دهد که کنترل این شهر برای تسلط بر گذرگاه‌های غرب جبال حیاتی بوده است. در دهه‌های بعد، کشمکش علاءالدوله کاکویه، ابوشوک بنی‌عزاز و ابراهیم یئال سلجوقی پیرامون همدان، دینور و کنگاور عملاً پیرامون شبکه شهری منتهی به کرمانشاهان شکل گرفت. یورش غزها به قلمرو بنی‌عزاز و پیشروی تا دشت‌های شرق دجله، موقعیت گذرگاهی کرمانشاه را بیش از پیش برجسته کرد و آن را به نقطه تماس میان جهان ایرانی جبال و فضای بین‌النهرینی

بدل ساخت در نهایت چنین استنباط می‌گردد که: در سده‌های صدرالاشاره، کرمانشاه نه صرفاً یک شهر محلی، بلکه گره‌ای راهبردی در منظومه شهری غرب جبال بود؛ شهری که شکل‌گیری و تداوم حیات آن به سه عامل وابسته بود: جایگاه ارتباطی در محور بغداد-حلوان-همدان؛ پیوند با نظام مالی اموی و سپس دیلمی-سلجوقی؛ نقش آن در منازعات قدرت محلی (آل حسنویه، بنی‌عزاز، کاکویه‌ایان و سلجوقیان). این عوامل، تداوم سکونت و سازمان‌یابی شهری کرمانشاه را ادوار مذکور بیان می‌دارد.

کرمانشاهان در دوره سلجوقیان عراق و تأثیر تحولات سیاسی بر شکل‌گیری شهری:

پس از مرگ سرخاب بن بدر بن مهلهل، خلا در قدرت محلی غرب جبال ایجاد شد و دیگر حکومت بومی کردان در دینور و حلوان تداوم نیافت. این خلاء موجب شد که امیران ترک، با اتکا بر قدرت شخصی و نه منصوب دستگاه خلافت، در این منطقه اقطاع‌هایی به دست آورند و بر کرمانشاهان و اطراف آن سلطه یابند (32). این روند، نشان‌دهنده انتقال مرکز قدرت از خاندان‌های بومی به امیران ترک و تضعیف نقش سنتی کردها در اداره محلی بود. در زمان سلطان محمد سلجوقی، خاندان برسُق در دینور و اطراف آن فعال بودند و تعاملات سیاسی آنها با سلطان، جابه‌جایی اقطاع‌ها و کنترل مناطق کم‌وسعت‌تر، نشان‌دهنده سیاست نرم و همزمان محدود کردن قدرت محلی خانواده‌ها بود. این تحولات سیاسی، زمینه شکل‌گیری ساختار شهری کرمانشاه را تحت تأثیر روابط قدرت میان امیران و سلطان فراهم کرد و باعث شد اقطاع‌های شهری و امنیت محلی، بیش از پیش وابسته به نفوذ امیران مرکزی باشد. پس از مرگ سلطان محمد و روی کار آمدن سلطان محمود، رقابت میان فرزندان وی و دخالت خلیفه، زمینه آشفتگی در غرب جبال را تشدید کرد. سلطان مسعود، برادر سلطان محمود، بارها در مناطق کرمانشاهان و دینور با مخالفان و خلیفه درگیر شد و این منازعات موجب تداوم بی‌ثباتی سیاسی و نظامی در منطقه شد. این شرایط، بر شکل‌گیری شهری کرمانشاه تأثیر گذاشت، زیرا امنیت و کنترل شهری، به طور مستقیم تابع تحولات نظامی و سیاسی سلجوقیان و وابستگی امیران محلی به قدرت مرکزی بود. تحلیل این دوره نشان می‌دهد؛ که شکل‌گیری شهر کرمانشاه در سده‌های میانه اسلامی تحت تأثیر چند عامل اصلی بود: تضعیف خاندان‌های بومی و قدرت‌گیری امیران ترک که با اقطاع‌های محدود، کنترل منطقه را به دست گرفتند؛ نوسانات سیاسی و نظامی میان سلجوقیان و خلفای عباسی که منجر به آشفتگی و تغییر مستمر حاکمان محلی شد؛ وابستگی امنیت و اقتصاد شهری به ثبات اقطاع‌ها و تعاملات قدرت محلی، که شکل ساختاری و اقتصادی شهر کرمانشاه را تحت تأثیر مستقیم قرار داد. این شرایط نشان می‌دهد که شهر کرمانشاه نه تنها به عنوان یک مرکز مسکونی، بلکه به عنوان مجموعه‌ای استراتژیک از اقطاع‌ها و مسیرهای نظامی-اقتصادی در غرب جبال شکل گرفت و توسعه یافت، که ثبات و رشد آن همواره با ثبات سیاسی سلجوقیان عراق و کنترل امیران محلی ارتباط مستقیم داشت.

کرمانشاهان در دوره خوارزمشاهیان (۴۹۰-۶۲۸ هجری قمری)

پس از کشته شدن طغرل سلجوقی، تکش خوارزمشاه به همدان رسید و در مواجهه با لشکر وزیر خلیفه و همراهانش، واکنش نشان داد که نشان‌دهنده خلاء قدرت محلی و حساسیت نسبت به نفوذ بیگانگان در منطقه بود. این وقایع موجب شد تا خوارزمشاه حکومت جبال را به پسر خود، یونس، واگذار کند و نایب او، میاجق، را مستقر سازد (21). درگیری‌ها و رقابت‌های پس از بازگشت خوارزمشاه به ماوراءالنهر، بین قتلغ‌اینانج و میاجق، نشان‌دهنده نبود ساختار حکومتی پایدار و مستمر در غرب جبال بود. این ناپایداری سیاسی و نظامی، باعث شد تا حکومت در اختیار غلامان ترک (ممالیک) قرار گیرد و اقطاع‌های بازتوزیع شود (30). از منظر شکل‌گیری شهری، این وضعیت چند تأثیر مهم داشت: تمرکز قدرت محلی در نقاط استراتژیک؛ با حضور اقطاع‌داران و فرماندهان نظامی در

دینور و کرمانشاه، تمرکز سکونت و دفاع جمعی در این نقاط شکل گرفت. این موضوع موجب شد کرمانشاه به عنوان مرکز تجمع جمعیت و مرکز اداره محلی تقویت شود. توسعه شبکه اقطاع و زیرساخت‌های مرتبط: اقطاع و اگذار شده به امرا و ممالیک، علاوه بر نقش اقتصادی، موجب ایجاد مراکز جمعیتی و بازارهای محلی شد که نقش محوری در شکل‌گیری شهر ایفا کردند. خلاء قدرت مرکزی و خودمختاری نسبی: ضعف حضور خوارزمشاهیان و سلجوقیان در غرب جبال، فرصت رشد و تحکیم نهادهای محلی را فراهم کرد. این امر به توسعه کرمانشاه به عنوان مرکز قدرت محلی با قابلیت اداره مستقل نسبی کمک کرد. تأثیر تنش‌ها و درگیری‌ها بر انسجام شهری: درگیری‌های متعدد میان نیروهای خوارزمشاه، خلیفه و اقطاع‌داران موجب شد که جمعیت و منابع در محورهای امن مانند کرمانشاهان و دینور متمرکز شوند و شکل شهری از سکونت پراکنده به تمرکز نسبی تغییر یابد. به طور کلی، تحلیل وقایع این دوره نشان می‌دهد که شکل‌گیری کرمانشاه به عنوان یک مرکز شهری، نتیجه تعامل پیچیده قدرت محلی و فرادست، توزیع اقطاع، و نیاز به امنیت و انسجام در برابر آشوب‌های نظامی بوده است. این روند، به ویژه در غیاب حکمرانی پایدار سلجوقی و حضور ممالیک ترک، به تثبیت موقعیت کرمانشاه به عنوان یک مرکز اداری و جمعیتی منجر شد و زیرساخت‌های اولیه شهری در این منطقه را پایه‌ریزی کرد (30).

کرمانشاهان در روزگار ایلخانان و تیموریان:

نقش سلیمان‌شاه ایوانی و طوایف ترکمان در اواخر قرن ششم هجری، منطقه کرمانشاهان و پیرامون همدان و دینور تحت نفوذ طایفه‌ای ترکمان به نام ایوانی بود که به رهبری شهاب‌الدین سلیمان‌شاه بن برجم ایوانی اداره می‌شد. قلمرو این طایفه شامل اراضی شمال شرقی همدان، جنوب کردستان و بخش‌هایی از دشت‌های سلسله و دلفان می‌شد که حاکمیت خلافت از نظر نظری بر آن اعمال می‌شد، اما در عمل ایوانی‌ها استقلال عملی داشتند و با هیچ یک از قدرت‌های مرکزی، از جمله سلجوقیان، خوارزمشاهیان یا ممالیک، کاملاً مطیع نبودند. در این دوره، طوایف ایوانی بارها در جنگ‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای مشارکت داشتند؛ برای نمونه، در سال ۵۸۴، به فرمان امیر محمود بن برجم در جناح چپ لشکر خلیفه علیه طغرل سوم حضور یافتند. همچنین، تلاش‌های ممالیک مانند کوچک‌جه برای تصرف ولایات ایوانی در سال ۵۹۳ با مقاومت آنان مواجه شد و این طوایف با دفاع از قلمرو خود، نشان دادند که قدرت و ثبات نسبی در این منطقه تحت کنترل محلی بود (33). پایتخت سلیمان‌شاه قلعه بهار (وهار) بود که در سه فرسنگی شمال غربی همدان واقع شده و اکنون نیز به نام بهار شناخته می‌شود. این قلعه و مناطق پیرامون آن، علاوه بر اهمیت نظامی، نقش مرکزی در شکل‌گیری کرمانشاه به‌عنوان هسته شهری و نظامی منطقه داشت. طوایف ایوانی با کنترل مسیرهای عبوری کاروان‌ها و شاهراه‌های مهم، از جمله گردنه اسدآباد و مسیر خراسان تا حلوان، توانستند نقش واسطه‌ای اقتصادی و امنیتی ایجاد کنند و جمعیت و فعالیت‌های محلی به این نقاط متمرکز شد. در سال ۶۱۴، لشکر سلطان محمد خوارزمشاه به قصد تصرف بغداد حرکت کرد و مسیر عبور آن از مناطق تحت نفوذ ایوانی‌ها و کردان هکاری گذشت. طوایف محلی از شرایط جوی نامساعد و خستگی لشکر خوارزمشاه استفاده کردند و با حملات پراکنده، کنترل منطقه و امنیت مسیرها را در اختیار خود نگه داشتند (33). این روند، ضمن جلوگیری از تمرکز کامل قدرت خارجی، به تثبیت ساختارهای محلی و شکل‌گیری هسته اولیه شهری کرمانشاه کمک کرد. تحلیل منابع تاریخی نشان می‌دهد که، با وجود حضور مقطعی و محدود مغولان و لشکر خوارزمشاه، کرمانشاه و اطراف آن از مسیرهای نظامی و اقتصادی خود سود برد و به مرکز ثقل محلی تبدیل شد. همچنین، روابط سیاسی سلیمان‌شاه با خلیفه و سایر فرمانروایان، از جمله ازدواج خواهرش با جلال‌الدین خوارزمشاه در سال ۶۲۱، نشان‌دهنده اهمیت منطقه کرمانشاهان در شبکه سیاسی و نظامی غرب جبال است (33). بنابراین، در دوره ایلخانان و تیموریان،

هسته شهری کرمانشاه در قالب قلعه و مراکز نظامی ایوانی تثبیت شد و مسیرهای ارتباطی و کنترل طوایف محلی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شهر ایفا کرد. این مرحله، زمینه را برای توسعه شهری و اداری کرمانشاه در دوره‌های بعد فراهم نمود و موقعیت آن را به عنوان مرکز منطقه‌ای در غرب جبال تثبیت کرد (33).

فتح بغداد توسط هولاکو و نقش کرمانشاهان:

در سال دوم سلطنت منگو، او برادر خود هولاکو را مأمور دفع اسماعیلیه و تسلط بر خلیفه بغداد، المستعصم بالله کرد. المستعصم خلیفه‌ای زاهد و عابد بود و هرگز از مشروبات و نامحرمان استفاده نمی‌کرد. اهداف لشکرکشی هولاکو فضل‌الله هدف هولاکو را از حمله به ایران چنین شرح داده است: هولاکو مأمور بود از خراسان و قلاع مهم آغاز کرده و سپس به عراق برود و مناطقی که علیه خلافت عباسی سرکش بودند، مانند لرها و کردها، تحت کنترل درآیند. هولاکو قصد داشت پایه‌های قدرت اسماعیلیه و خلافت عباسی را نابود کند، زیرا این نیروها در پیشبرد حملات مغول به ایران نقش داشتند. آماده‌سازی بغداد و تعامل با حاکمان محلی هولاکو پس از پاک‌سازی مسیر از کردها و ترکمانان، از طریق مشورت با خواجه نصیرالدین طوسی، حمله به بغداد را از چند مسیر برنامه‌ریزی کرد. پیش از حمله، هولاکو ایلچپانی نزد خلیفه فرستاد تا او را به اطاعت وادارد، اما المستعصم بالله توجهی نکرد و پاسخ‌هایش موجب خشم هولاکو شد (33). در این زمان، سلیمان‌شاه، سرکرده طایفه ایوانی، از نزدیکان و فرماندهان برجسته بغداد بود و نقش مهمی در مقاومت در برابر هولاکو ایفا کرد. او و دوات‌دار، همراه با دیگر امرا، تصمیم گرفتند در برابر هولاکو مقاومت کنند و از شهر دفاع نمایند (33). مرحله محاصره و سقوط بغداد هولاکو پس از حرکت از همدان و کرمانشاهان، در شوال سال ۶۵۵ هجری، با لشکرهای خود وارد قلب مسیر بغداد شد و پس از عبور از رودخانه دجله، دروازه‌های شهر را محاصره کرد. درگیری‌ها شش شبانه‌روز ادامه یافت و در نهایت، بغداد تسلیم شد. سلیمان‌شاه و نزدیکان او دستگیر و کشته شدند و خلیفه نیز روز چهارم صفر با همراهان خود به هولاکو تسلیم شد. پس از آن، قتل‌عام و غارت شهر انجام شد و شهر برای بازسازی و دفن مردگان، تحت نظارت هولاکو درآمد (33). نقش ایل‌ها و حاکمان محلی در مسیر فتح بغداد، هولاکو به تسلط بر ولایات پیرامون شهر، از جمله مناطق جنوب کردستان و مسیر کرمانشاهان، توجه ویژه داشت. حسام‌الدین عکه، حاکم درتنگ و شرق کرمانشاهان، ابتدا با هولاکو همدلی نشان داد و قلعه‌های تحت کنترل خود را تسلیم کرد، اما پسرش امیر سعد مقاومت کرد و سرانجام به بغداد رفت و کشته شد. همچنین بدرالدین مسعود، برادر حسام‌الدین، پس از کشته شدن سلیمان‌شاه، اقدامات انسانی در قبال خانواده و اهل او انجام داد و امکان بازگشت یا ماندن در لرستان را برای آن‌ها فراهم ساخت. تحلیل مذهب و وفاداری ترکمانان ایوانی عمدتاً مذهب تسنن داشتند و مردم لر و کرد به تشیع گرایش داشتند. سلیمان‌شاه و همراهانش گرچه به ظاهر تابع خلیفه بودند، اما وفاداری و خویشاوندی با جلال‌الدین خوارزمشاه و مخالفت با هولاکو، دلیل اصلی توجه هولاکو به او بود (19, 21, 34) در نتیجه فتح بغداد توسط هولاکو نمونه‌ای از سیاست مغول‌ها برای نابودسازی ساختارهای قدرت محلی و خلافت عباسی بود. این عملیات نه تنها شامل نبردهای نظامی مستقیم، بلکه تعامل پیچیده با حاکمان محلی، تسلط بر مسیرها و مناطق استراتژیک و تحلیل مذهب و وفاداری امرا بود. نقش کرمانشاهان و ایل‌های اطراف در تسهیل یا مقاومت در برابر مغول‌ها نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک این منطقه در مسیر بغداد بود.

شهرسازی کرمانشاهان در دوره ایلخانان:

الف) ویرانی و نیاز به بازسازی

حمله مغول به بغداد و نواحی غرب جبال، به ویژه کرمانشاهان، باعث ویرانی شهرها و اختلال در مسیرهای اصلی تجاری شد. شهرهای کرمانشاه و حلوان تخریب شدند و راه‌ها ناامن گردیدند. این وضعیت، علاوه بر اثرات سیاسی و اجتماعی، نیاز به بازسازی شهری و ساماندهی مجدد مسیرهای تجاری را به شدت افزایش داد (یاسمی، بی تا: ۱۹۷).

* تشریح شهرسازی:

ویرانی‌های گسترده، فضای مناسبی برای برنامه‌ریزی شهری نوین فراهم کرد. ایلخانان، به ویژه غازان خان و اولجایتو، از این فرصت استفاده کردند تا با ساخت شهرها و بازسازی مسیرها، هم امنیت و هم رونق اقتصادی را بازگردانند.

(ب) ساخت شهر سلطان‌آباد چمچمال (بغداد کوچک):

* یکی از شاخص‌ترین اقدامات شهرسازی در کرمانشاهان، ساخت شهر سلطان‌آباد چمچمال توسط اولجایتو بود. این شهر در مسیر شاهراه بغداد به همدان و در پای کوه بیستون قرار داشت (26).

(ج) ویژگی‌ها و اهداف شهرسازی:

* موقعیت استراتژیک، قرارگیری در مسیر شاهراه بغداد به همدان، کنترل عبور کاروان‌ها و بازرگانان، و ایجاد امنیت در منطقه.

* تسهیل بازرگانی و عبور کاروان‌ها: با ایجاد یک مرکز شهری در مسیر، هم عبور و مرور امن‌تر شد و هم فعالیت‌های اقتصادی منطقه افزایش یافت.

* نماد قدرت ایلخانان: ساخت شهر جدید و نام‌گذاری آن به «بغداد کوچک»، نشان‌دهنده سیستم حکومتی و اقتدار سیاسی ایلخانان در کرمانشاهان بود.

* کیفیت محیط شهری: مستوفی به آب و هوای خوب و حاصلخیزی منطقه اشاره کرده است، نشان‌دهنده توجه به مسائل اقلیمی و کشاورزی در طراحی شهر.

(د) شهرسازی و امنیت از داده‌های تاریخی مشخص است که مسیرهای کرمانشاهان همواره در معرض راهزنی و ناامنی بودند. حضور شهرهایی مانند سلطان‌آباد چمچمال، علاوه بر توسعه اقتصادی، نقش مهمی در ایجاد مراکز نظامی و راهداری داشت. تشریح عملکرد شهری:

* ایجاد کارگاه‌های ضرب سکه و مراکز حکومتی، به تثبیت قدرت مرکزی و محلی کمک کرد.

* امنیت شهری و نظم در مسیرها باعث شد تا شاهراه‌های تجاری و مسیر کاروان‌ها از بغداد تا همدان، و حتی تا مشرق ایران، قابل استفاده باشند.

* طراحی شهری با نگاه دفاعی و کنترل منطقه‌ای همراه بوده است، یعنی شهرها هم مرکز سکونت و هم پایگاه نظامی به حساب می‌آمدند (و) تعامل با قدرت‌های

محلی خاندان‌های محلی مانند آل چوپان و امیر نوروز، نقش مهمی در کنترل مناطق داشتند. شهرسازی در کرمانشاهان با توجه به این قدرت‌های محلی صورت

گرفت و از طریق نظام ولایتی و پرلیغ‌ها، حکمرانان ایلخانی کنترل خود را اعمال می‌کردند

تشریح شهری:

* شاهراه‌ها و شهرها به مراکز توزیع قدرت محلی تبدیل شدند.

* ایجاد شهرهای جدید، مانند سلطان‌آباد، به نوعی موازنه قدرت میان ایلخانان و نخبگان محلی را حفظ کرد

* وجود کارگاه ضرب سکه و ادارات محلی نشان‌دهنده ترکیب ابعاد اقتصادی، سیاسی و اداری در شهرسازی بود.

(ی) پیامدهای شهرسازی

* بازسازی اقتصاد منطقه: وجود شهر جدید و امنیت مسیرها، امکان احیای تجارت و مسیرهای حج را فراهم کرد.

* تقویت اقتدار مرکزی: با ایجاد شهرها و راهداری، ایلخانان توانستند قدرت خود را به مناطق حساس غرب ایران نشان دهند.

* ایجاد الگوی شهرسازی نظام‌مند: شهرها با توجه به مسیرهای شاهراه، منابع طبیعی و امنیت طراحی شدند و در عین حال با نخبگان محلی تعامل داشتند.

* مردم و شهرنشینی: ایجاد شهرها، موجب جذب جمعیت و افزایش فعالیت‌های شهری شد و به تثبیت سکونت در مناطق پیشین تخریب‌شده کمک نمود

تجزیه و تحلیل و ارزیابی فرضیات:

با توجه به شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، شهر تاریخی کرمانشاه در اواخر دوره ساسانی و سده‌های نخستین و میانه اسلامی، از جایگاه مهم سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی برخوردار بوده است. موقعیت استراتژیک کرمانشاه بر سر شاهراه‌های ارتباطی شرق به غرب و نزدیکی به دینور، باعث شده بود که این شهر علاوه بر کارکردهای اقتصادی و نظامی، نقش تبلیغاتی و فرهنگی نیز ایفا کند؛ همانگونه که آثار نفیس تاق بستان گواه اهمیت آن در تبلیغ و نمادگرایی شهری است. این جایگاه همچنین به عنوان نقطه اتصال شبکه‌های مبادلات منطقه‌ای، نقش مؤثری در پویایی اقتصادی و اجتماعی منطقه زاگرس و فلات ایران داشته است. شکل‌گیری و توسعه شهر کرمانشاه از قرون دوم هجری قمری همزمان با برآمدن سلسله بنی‌عباس و انتقال مقر خلافت به بغداد، سرعت گرفت. این دوره، با تمرکز بر شاهراه بغداد-همدان و بهره‌گیری از منابع زیست محیطی و طبیعی مناسب، موجب شکل‌گیری هسته اولیه شهر و آغاز روند گسترش شهری شد. ادامه توسعه شهر تا قرون میانه اسلامی تحت تأثیر عوامل طبیعی، اقتصادی و سیاسی و بهره‌گیری از مسیرهای کاروانی، تسهیلات نظامی و ایجاد امنیت در راه‌ها، امکان‌پذیر گردید و ساختار فضایی-کالبدی کرمانشاه به تدریج شکل گرفت. بررسی تطبیقی تحولات شهری کرمانشاه نشان می‌دهد که با ورود اسلام، تغییراتی در سازمان فضایی و ساختار شهری رخ داده است، اما عناصر شهری ساسانی از جمله هسته اولیه، کارکردهای اقتصادی و محور شاهراهی، تا حد زیادی تداوم یافته است. مطالعات انتقادی منابع تاریخی و باستان‌شناسی، از جمله متون دست اول و دوم، همچنین شواهد میدانی، این نکته را تأیید می‌کند که کرمانشاه نه تنها به عنوان یک مرکز محلی، بلکه به عنوان شهری با اهمیت منطقه‌ای و نقش راهبردی در شبکه ارتباطات و مبادلات بین عراق و ایران مطرح بوده است.

نتیجه‌گیری:

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شکل‌گیری و تحول شهر کرمانشاه از اواخر دوره ساسانی تا سده‌های نخستین و میانه اسلامی، نه حاصل یک گسست ناگهانی، بلکه نتیجه روندی تدریجی و پیوسته در بستر تحولات سیاسی، اداری، اقتصادی و مذهبی بوده است. بررسی تطبیقی منابع تاریخی دست اول و دوم در کنار شواهد باستان‌شناختی (تاق بستان، مراد حاصل و شکارگاه خسرو) و داده‌های جغرافیای تاریخی آشکار می‌سازد که کرمانشاه در اواخر دوره ساسانی دارای ساختاری نسبتاً منسجم با سازمان فضایی سه‌گانه کهن‌دژ، شارستان و ریض بوده و نقش آن در شبکه ارتباطی غرب ایران، زمینه‌ساز تداوم حیات شهری در دوره اسلامی شده است. با ورود اسلام و دگرگونی نظام‌های سیاسی-اداری، سازمان فضایی شهر دچار تغییر شد، اما این تغییرات عمدتاً بر پایه الگوهای پیشین استوار گردید. انتقال محورهای عملکردی شهر به عناصر جدیدی چون مسجد جامع، بازار و محلات مسکونی، بیش از آنکه نشانه فروپاشی ساختار ساسانی باشد، بیانگر بازتعریف کارکردها در چارچوب نیازهای جامعه اسلامی است. این امر نشان می‌دهد که عناصر کالبدی، ارتباطی و اقتصادی دوره ساسانی در الگوی شهر اسلامی کرمانشاه تداوم یافته و با کارکردهای جدید تطبیق داده شده‌اند. تحلیل انتقادی منابع تاریخی نیز حاکی از آن است که ابهام و تعارض در گزارش‌های مربوط به

جایگاه و زمان شکل‌گیری شهر کرمانشاه، بیش از آنکه ناشی از فقدان شواهد باشد، به رویکرد توصیفی و غیرتحلیلی برخی منابع بازمی‌گردد. مقایسه این متون با شواهد میدانی و داده‌های فضایی نشان می‌دهد که کرمانشاه در دوره اسلامی اولیه، نه صرفاً یک سکونتگاه محلی، بلکه شهری با نقش منطقه‌ای و جایگاهی راهبردی در پیوند میان فلات ایران و بین‌النهرین بوده است. در مجموع، این پژوهش با تمرکز بر پیوستگی تاریخی و تحلیل نقادانه منابع، الگویی از تحول شهری کرمانشاه ارائه می‌دهد که گذار از شهر ساسانی به شهر اسلامی را به‌مثابه فرایندی تدریجی و سازگار شونده تبیین می‌کند. این رویکرد می‌تواند مبنایی برای بازخوانی تحولات سایر شهرهای غرب ایران در دوره گذار ساسانی-اسلامی باشد و به درک دقیق‌تری از تداوم و تحول در تاریخ شهر ایرانی کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

The historical formation and spatial evolution of cities in western Iran constitute a fundamental field of inquiry in urban history, historical geography, and Islamic urbanism studies. Among these cities, Kermanshah occupies a distinctive position due to its strategic location at the intersection of the Iranian Plateau, Mesopotamia, and Anatolia. Urban identity in Iranian civilization has always emerged from the interaction between cultural perception, environmental conditions, and political transformations, meaning that cities cannot be understood merely as physical settlements but as manifestations of social and historical continuity. Traditional Iranian urbanism reflected hierarchical spatial organization rooted in long-standing cultural patterns, where early urban nuclei commonly consisted of fortified citadels, residential cores, and peripheral suburban zones,

forming a tripartite structure characteristic of pre-Islamic cities (1). The Islamic conquest of Iran in the seventh century CE introduced new ideological and socio-political frameworks emphasizing communal integration, economic exchange, and religious centrality. Consequently, urban structures evolved toward mosque-centered and market-oriented spatial systems, accompanied by the reorganization of neighborhoods and civic institutions (2, 3). Despite Kermanshah's recognized importance in historical narratives, sources present conflicting interpretations regarding its origin, early political role, and continuity between Sasanian and Islamic urban phases. Previous studies have often remained descriptive, focusing on architectural remains or isolated historical accounts rather than synthesizing textual, archaeological, and geographical evidence. Scholars examining the region—from historical surveys of Kurdistan and Kermanshah (4) to analyses of urban identity (5), spatial organization (6), and historical urban nuclei (8)—have contributed valuable insights but have not fully clarified the transformation process linking late Sasanian urbanism with early Islamic development. Archaeological and historical investigations concerning regional trade routes, artistic heritage, and Islamic architectural influence further highlight the city's long-standing cultural significance (7, 11, 12). Therefore, reinterpreting Kermanshah's historical evolution through integrated historical criticism becomes essential for understanding broader patterns of continuity and transformation in Iranian urban history.

The methodological framework of this study is grounded in a historical-analytical approach combining documentary research, comparative textual analysis, and archaeological interpretation. Primary and secondary historical sources—including geographical writings, chronicles, and travel accounts—were systematically examined alongside archaeological findings and historical geography data to reconstruct the urban trajectory of Kermanshah from the late Sasanian period to the early and middle Islamic centuries. The research employed a hypothetical-deductive analytical model in which historical narratives were critically compared with material evidence to evaluate competing interpretations regarding urban origin and development. Special attention was given to historical terminology and linguistic transformations of the city's name, since variations such as "Qarmisin," "Qarmasin," and "Kermanshah" reflect cultural transmission across Persian and Arabic historiographical traditions (18-20). The analysis incorporated interdisciplinary perspectives, including urban archaeology, demographic interpretation, and environmental history, allowing reconstruction of settlement continuity, political geography, and spatial organization. By integrating textual testimony with archaeological landscapes—such as royal complexes, transportation routes, and settlement mounds—the research established a coherent analytical model explaining how geographic conditions, imperial strategies, and socio-economic transformations collectively shaped the city's historical development.

Historical evidence indicates that during the late Sasanian period Kermanshah possessed a structured urban morphology based on defensive and administrative functions. The city emerged within the broader region of Jibal, a politically strategic frontier connecting central Iran to Mesopotamia. Sources describe the area as an important military and communication corridor whose settlements developed along imperial roads and fortified landscapes (16). Royal construction activities attributed to Sasanian rulers—including palatial complexes, hunting grounds, and ceremonial spaces—demonstrate deliberate spatial planning aimed at consolidating political authority. Archaeological sites such as Taq-e Bostan reveal symbolic representations of royal legitimacy and cosmological order embedded within urban space, suggesting that architecture functioned simultaneously as political propaganda and sacred landscape (15, 28). Environmental descriptions recorded by medieval geographers emphasize the region's favorable climate, abundant water resources, and agricultural productivity, which supported permanent settlement and economic growth (17, 22). Climatic contrasts between mountainous winters and moderate summers influenced patterns of mobility, trade, and military logistics, reinforcing the city's role as an intermediary node

between ecological zones (9). These findings demonstrate that natural geography and imperial infrastructure jointly facilitated the establishment of a stable urban nucleus prior to the Islamic conquest.

Following the Islamic expansion, Kermanshah underwent gradual functional transformation rather than abrupt discontinuity. Early Islamic sources portray the city not as an independent political capital but as a transitional gateway linking Iraq with the Iranian interior, frequently mentioned in connection with military movements and administrative routes (18). Integration into Islamic political geography reshaped urban priorities: religious institutions, markets, caravanserais, and neighborhood networks replaced earlier courtly-military dominance. The congregational mosque and bazaar became organizing centers of urban life, reflecting broader patterns observed in Islamic cities across Iran. Trade routes—particularly segments of the Great Khorasan Road—played a decisive role in sustaining urban vitality, enabling circulation of merchants, pilgrims, and officials (19, 23). Contemporary geographical descriptions portray Qarmisin as a prosperous and populous city with gardens, agricultural production, and diverse ethnic communities including Persians and Kurds (9, 27). Political instability, invasions, and shifting regional powers repeatedly altered administrative boundaries, yet urban continuity persisted through adaptive reuse of earlier spatial frameworks. Thus, Islamic urbanization in Kermanshah represents reorganization layered upon inherited Sasanian structures rather than replacement of them.

Environmental challenges and historical crises further influenced the city's evolution. Historical records document earthquakes, floods, epidemics, and climatic hardships affecting the wider Jibal region, illustrating how natural disasters reshaped settlement patterns and economic resilience. Accounts of severe winters, destructive earthquakes, and epidemic outbreaks reveal the vulnerability of urban societies to environmental stress while also demonstrating their capacity for reconstruction and adaptation. Such events impacted population distribution, infrastructure durability, and regional mobility, reinforcing the importance of strategic location and resource accessibility in urban survival. Simultaneously, political conflicts and military campaigns transformed the urban landscape, as successive dynasties, local rulers, and imperial forces contested control over communication corridors linking eastern and western territories. These recurring cycles of destruction and renewal contributed to a dynamic urban process in which Kermanshah continuously redefined its spatial organization while preserving core structural elements inherited from earlier periods. The cumulative evidence confirms that urban development resulted from complex interaction among geography, politics, economy, and cultural identity rather than from a single historical event.

In conclusion, the historical development of Kermanshah illustrates a model of urban continuity characterized by gradual transformation across major civilizational transitions. The city's emergence in the late Sasanian period established foundational spatial structures that remained influential throughout the Islamic centuries. Rather than experiencing rupture following the Islamic conquest, Kermanshah evolved through adaptive integration of new religious, economic, and social institutions into preexisting urban frameworks. Its strategic position along regional communication networks ensured persistent relevance despite political instability and environmental challenges. The synthesis of historical texts, archaeological evidence, and geographical analysis demonstrates that the identity of Kermanshah was formed through layered historical processes combining imperial planning, environmental adaptation, and socio-economic change. Consequently, Kermanshah represents a significant example of how Iranian cities transitioned from Sasanian imperial urbanism to Islamic urban civilization while maintaining structural continuity, cultural resilience, and historical identity.

References

1. Pirnia MK. *Stylistics of Iranian Architecture*. Tehran: Islamic Arts Publication Institute; 1990.
2. Habibi SM. *From City to City*. Tehran: University of Tehran Press; 2008.

3. Pourahmad A. Spatial Structure of the City in Iran Before and After Islam. Sixth National Conference on Urban Planning and Management with Emphasis on Islamic City Components; Mashhad2014.
4. Golzari M. Kermanshah-Kurdistan. Tehran: National Monuments Society; 2018.
5. Boroumand Sorkhabi H. In Search of Kermanshah's Urban Identity. Tehran: Office of Architecture and Urban Design, Center for Urban Planning and Architectural Studies; 2009.
6. Karimian H, Ghobadzadeh. The Historical Fabric of Kermanshah City: Spatial Organization and Significant Architectural Elements. Tehran: Samira; 2017.
7. Zarei ME, Heidari Babakamal Y. Communicative-Commercial Importance of the Atabat Aliyat Road in the Prosperity of Kermanshah City in the Qajar Period Based on Historical and Archaeological Evidence. Journal of Fine Arts. 2016.
8. Irandoost K, Nashouri K, Hashemi B. Archaeology of Historical Elements of the Iranian City Core (Case Study: Historical Core of Kermanshah City Center). Journal of Iranian-Islamic City Studies. 2016;7(24):85-99.
9. Yaqubi AiAY. The Book of Lands. Tehran: Scientific and Cultural; 2002.
10. Amiri K. Archaeology of the Ilkhanid Building of Bisotun Ilkhanid Caravanserai. Fourth International Conference on Architecture, Civil Engineering, Urbanism, Environment and Horizons of Islamic Art in the Statement of the Second Step of the Revolution2025.
11. Veisi B, Alaei A. The Impact of Islamic Pillars and Elements on the Formation of Iranian Cities. International Conference on Architecture, Urbanism, Art, Industrial Design, Construction and Governance Technology2024.
12. Soroush MM, Omid N. Investigation of Light and Color in Qajar Period Buildings (Case Study: Biglar Beigi Tekyeh in Kermanshah). Ninth Scientific Research Conference on Development and Promotion of Architecture and Urban Planning; Tehran2023.
13. Sajjadzadeh H, Rezaei M, Rezaei A, Ahmadi D. The Role of Nature in Islamic Architecture of Kermanshah Historical Buildings (Case Study: Qajar Period). Fourth International and Fifth National Conference on Civil Engineering, Architecture, Art and Urban Design; Tabriz2021.
14. Rahmati M, Ghobadi N. Investigation and Analysis of Social, Economic and Political Developments of Qirmisin (Kermanshah) in the First Islamic Centuries. National Conference on Knowledge and Technology of Psychology, Educational Sciences and Sociology; Tehran2016.
15. Flandin EN, Coste P. Voyage to Persia (Images of Qajar Era Iran). Tehran: Mana; 2014.
16. Le Strange G. The Lands of the Eastern Caliphate. Fourth Edition ed. Tehran: Scientific and Cultural; 1994.
17. Maqdisi AAMiA. The Best Divisions for Knowledge of the Regions. First Edition ed. Tehran: Authors and Translators Company of Iran; 1982.
18. Tabari MiJ. History of the Prophets and Kings. Tehran: Iran Culture Foundation; 1973.
19. Ibn Khordadbeh. The Book of Roads and Kingdoms. First Edition ed. Tehran: Amirkabir; 1991.
20. Istakhri AHI. The Book of Routes and Realms. Third Edition ed. Tehran: Scientific and Cultural; 1989.
21. Jayhani Aa-Q. Shapes of the World. First Edition ed. Tehran: Beh Nashr; 1989.
22. Ibn al-Faqih ABAiMilH. Concise Book of Lands. Tehran: Iran Culture Foundation; 1968.
23. Ibn Rusta AAAiU. Precious Records, Arabic Text. Leiden: Brill; 1864.
24. Abu al-Fida. Survey of Countries. First Edition ed. Tehran: Iran Culture Foundation; 1970.
25. Baladhuri. The Conquest of the Lands. First Edition ed. Tehran: Noghreh; 1985.
26. Mostowfi Qazvini H. The Bliss of Hearts. First Edition ed. Tehran: Donyaye Kitab; 1983.
27. Ibn Hawqal. The Book of the Routes and Realms, Iran in the Configuration of the Earth. Second Edition ed. Tehran: Amirkabir; 1987.
28. Mousavi Haji SR, Sarfaraz AA. Sassanid Reliefs. Tehran: Samt; 2018.
29. Alizadeh A. Theory and Practice in Archaeology: With Chapters on Evolutionary Ecology and Epistemology. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2002.
30. Rahimi Anganeh E, Kohzadi K, Hosseini A. Kermanshah and Historical Misunderstanding. Journal of the Institute for Humanities and Cultural Studies. 2013;4(2).
31. Moradi Y. Sassanid Architectural Decorations and its Importance in Determining the Function and Date of Buildings. Tehran: University of Tehran, Faculty of Letters and Humanities; 2000.
32. Ezzati M. Political-Social Developments of Dinavar in the First Four Islamic Centuries. Tehran: Tarbiat Moallem University; 2006.
33. Soltani MA. Historical Geography and Detailed History of Kermanshah. Second Edition ed. Tehran: Soha Press; 2002.
34. Herzfeld E. Archaeological History of Iran. Tehran: National Monuments Society; 1975.